

بیکاری، بستر ناامنی زندگی و مصائب اجتماعی!

اگرچه پدیده بیکاری زاده نظام سرمایه داری است، و همه جوامع بشری زیر سلطه این نظام، از آن رنج می برند؛ اما در جایی مثل ایران که نظامش فوق استبدادی و مناسباتش فاسدتر و گندیده تر از هر جای دیگری است، قربانیانش بیشتر له می شوند!

در این میان توجه گران اقتصاد بورژوازی، با شیادی خاصی ضمن پنهان کردن واقعیت همزاد بودن پدیده بیکاری با نظام سرمایه داری، آن را درست نتیجه سیاست های غلط دولت ها، حمایت نکردن های دولتمداران از صنایع داخلی، ورود کالاهای نا مرغوب و ارزان کشورهای دیگر و ورشکستگی صنایع داخلی می دانند!



"سهام عدالت" برای کارگران فریبکاری جدید دولت ضد کارگری

نیرومند باد
همبستگی طبقاتی
کارگری



خواب های جنگی جمهوری اسلامی در سنگر تسلیم!



شکست سیاست سرکوب و فریب در کردستان!



نقش کومه له در مقاومت قهرمانانه مردم
کردستان در برابر یورش سراسری
رژیم اسلامی در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸

سرکوب قانونی شده زنان در رژیم جمهوری اسلامی



اوج بیشرمی
در پرونده سازی برای
سکینه محمدی آشتیانی



سمندر "طالبان" در باتلاق "افغانی" شدن جنگ

دست و پا زدن های مذبحخانه آمریکا و شرکاء در گرداب های هلاکت کنونی در افغانستان که برای قدرت بزرگ در حال ظهور چین، میتواند یک مژده و برای دولت روس یک دستاورد باشد، برای توده های مردم و اقوام ساکن کشور ما در عدم حضور پیش آهنگ طبقه کارگر، یک دور باطل و اوج جدید فاجعه ی جاری خواهد بود.



بیکاری، بستر ناامنی زندگی و مصائب اجتماعی!

عطا خلقی

گرفتن شعور مردم، بی‌شرمانه می‌گوید: "اگر از سال قبل تا به حال دست کم یک میلیون نفر به افراد بیکار کشور اضافه شده باشند، باید آثار آن هم در مقرری بگیران بیکاری اضافه شده باشد. این در حالی است که تنها ۲۰ هزار نفر به مقرری بگیران بیکاری اضافه شده است. نمی‌شود یک میلیون نفر به جمعیت بیکار اضافه شده باشد، اما در همان حال تنها ۲۰ هزار نفر به مقرری بگیران بیکاری اضافه شود."

چه محاسبه رندانه‌ای!! اما کیست که این محاسبه رندانه جناب وزیر کار را در نیابد و نداند که بسیاری از کسانی که در این مملکت بیکار می‌شوند، هیچگاه زیر پوشش تأمین اجتماعی نبوده‌اند تا بعد از بیکار شدن شان در "لیست مقرری بگیران بیکاری" منظور شوند! معلوم است، کارگری که موقت به استخدام جایی در آمده باشد (که این روزها متداول‌ترین شکل استخدام است)، در هیچ لیستی ثبت نمی‌شود. کارگران خود بهتر از هر کسی می‌دانند که کارگرانی که با قراردادهای موقت بکاری گمارده می‌شوند، همان بیکاران دائمی هستند که موقتاً دست شان به کاری بند شده است.

اگرچه پدیده بیکاری زاده نظام سرمایه‌داری است، و همه جوامع بشری زیر سلطه این نظام، از آن رنج می‌برند؛ اما در جایی مثل ایران که نظامش فوق استبدادی و مناسباتش فاسدتر و گندیده‌تر از هر جای دیگری است، قربانیانش بیشتر له می‌شوند! در این میان توجه‌گران اقتصاد بورژوازی، با شهادی خاصی ضمن پنهان کردن واقعیت همزاد بودن پدیده بیکاری با نظام سرمایه‌داری، آن را درست نتیجه سیاست‌های غلط دولت‌ها، حمایت نکردن‌های دولتمداران از صنایع داخلی، ورود کالاهای نامرغوب و ارزان کشورهای دیگر و ورشکستگی صنایع داخلی می‌دانند! گو اینکه ورشکستگی صنایع بهر دلیل، بر میزان ابعاد بیکاری می‌افزاید، اما اگر همه دلایل نفس بیکاری و رشد آن اینگونه توجیه شود، علت اصلی بیکاری که در ذات نظام سرمایه‌داری نهفته است، پنهان می‌شود!

اینجاست که باید از این تحلیل‌گران بورژوا پرسید مگر در کشورهایی که هم کالاهای شان مرغوب‌اند و هم صنایع شان از سوی دولت‌های متبوع شان حمایت می‌شوند، مشکلی به نام بیکاری وجود ندارد؟! مگر کالاهای آمریکا و آلمان و انگلیس مرغوب نیستند؟! مگر دولت‌های این کشورها حامی صنایع داخلی کشور متبوع شان نیستند؟! پس چرا همیشه ۶ تا ۱۰ درصد بیکاری داشته‌اند و دارند و همین الان نرخ بیکاری غول اقتصادی دنیا - آمریکا - نزدیک به ۱۰ درصد است؟!

واقعیت این است که این توجیحات تحلیل‌گران اقتصادی طبقه بورژوازی، برای مصون نگه داشتن سرمایه از تعرض طبقه کارگر و تنزل دادن

کار ارزان روز بروز بیشتر می‌شوند. در ایران زیر سلطه نظام سرمایه‌داری اسلامی نیز، میلیون‌ها انسان بیکارند و میلیون‌ها انسان دیگر نیز در آستانه از کار بیکار شدن قرار دارند. ناامنی شغلی بیداد می‌کند و با هر اتفاق سیاسی و کشمکش بر سر هر منازعه داخلی و خارجی، آمار بیکاری بالا می‌رود. بحران جهانی و تحریم‌های اقتصادی و ابعاد فساد اداری و مالی و حرص استثمارگری سرمایه‌داران ایرانی در حد وصف ناپذیری ابعاد بیکاری را بالا برده است.

دولت حامی سرمایه‌داران که خود یکی از بزرگترین و بی‌رقیب‌ترین سرمایه‌دارهاست، با وضع قوانین ضد کارگری ضریب ناامنی کار و مشاغل را به نازلترین حد ممکن رسانده است. با این حال هرگاه که بحث میزان بیکاری‌ها پیش می‌آید مقامات مسئول کشوری از اعلام میزان واقعی آن سر باز می‌زنند و تلاش دارند با ارائه آمارهای جعلی میزان واقعی بیکاری کشور را پرده پوشی کنند.

بهر رو بر اساس همین آمارهای جعلی دولتی هم، ظرف یک سال اخیر به کل بیکاران کشور، یک میلیون نفر دیگر اضافه شده و هم اکنون میزان نرخ بیکاری بیش از ۱۴ درصد است. و این در حالی است که دولت احمدی نژاد در طول دو دوره ریاست جمهوری اش، ظاهراً به منظور "ایجاد اشتغال و کاهش میزان بیکاری کشور" انواع طرح‌های رنگارنگ را بکار گرفته است که پرهزینه‌ترین آنها، طرح "بنگاه‌های زود بازده" است که معادل ۲۰ هزار میلیارد تومان (۲۰ میلیارد دلار)، هزینه داشته است. قرار بود با به اجرا در آمدن این طرح‌ها، سالانه بیش از یک میلیون شغل ایجاد شود. اتفاق نیافتاده‌ای که خود کارگزاران حکومتی هم، امروز به آن معترف‌اند!

بنابراین مشکل بیکاری، نه تنها با طرح "بنگاه‌های زود بازده" هم حل نشد، که بنا به آخرین آمار مرکز آمار، افزایش چشمگیری هم داشته است. اخیراً مرکز آمار ایران، افزایش نرخ بیکاری سه ماه اول امسال را نسبت به سال گذشته سه و نیم درصد اعلام کرده است. و این یعنی به خیل بیکاران تاکنونی، یک میلیون نفر دیگر اضافه شده است! جالب اینجاست

که این افزایش یک میلیونی بیکاران را، - شیخ الاسلامی - وزیر کار، با اکراه پذیرفته است و جالب‌تر اینکه یکی از معاونانش، آنرا ناشی از "خشکسالی برخی از استان‌ها و افزایش خروجی دانشگاه‌ها دانسته است."

آقای وزیر کار، ضمن اصرار به نادرستی آمار منتشر شده از سوی مرکز آمار، و بهیچ

بیکاری، این همزاد شوم نظام سرمایه‌داری با وجود بحرانی عظیم و جهانی، افسارگسیخته تراز هر زمانی پیام آور گرسنگی برای طبقه جهانی کارگراست. این پیامد نامیمون حاکمیت سرمایه، کار و زندگی و امنیت و آرامش روحی جامعه بشری را در هم ریخته است. این پدیده در هم ریز زندگی، هیچگاه تا این حد بیداد نکرده است. بنا به آمارهای سازمان‌های بین‌المللی، همه جوامع بشری از عقب‌نگهداشته‌شده‌ترین کشورها تا پیشرفته‌ترین شان، از این "دستاورد" سرمایه رنج می‌برند!

سیر رو به رشد بیکاری در آمریکا، این ابرقدرت اقتصادی و سیاسی جهان، شتابان است و نرخ بیکاری به مرز ۱۰ درصد رسیده و آمار بیکاران این کشور از مرز ۱۵ میلیون نفر هم گذشته است. نابسامانی زندگی کارگران آمریکا در نتیجه گسترش بیکاری در حدی است که هرازگاهی کارگران بیکار این کشور را به خیابان‌ها می‌کشاند. همین چند روز پیش «جمعه ۲۳ مرداد ماه»، کارگران بیکار شهر لوس آنجلس ایالت کالیفرنیا در برابر شهرداری این شهر جمع شدند و به سیاست بیکارسازی‌ها و بیکار شدن ۹۰۰ هزار کارگر ظرف دو سال اخیر، اعتراض کردند.

در کشورهای اروپایی هم نرخ بیکاری سیر صعودی شتابانی دارد. اسپانیا و یونان، بالاترین نرخ بیکاری را دارند و از میان دیگر کشورهای اروپایی تنها کشور سوئیس است که با نرخ ۴ درصدی پائین‌ترین نرخ بیکاری را دارد. کلاً متوسط نرخ بیکاری کشورهای حوزه یورو ۱۰ درصد برآورد شده است.

بسیاری از کشورهای آفریقایی بالاترین نرخ بیکاری را دارند که از آن میان آفریقای جنوبی با بیش از ۲۵ درصد و زیمبابوه با درصدی بسیار بسیار بالاتر، در صدر بیکارترین کشورهای جهان قرار دارند. کشورهای عراق و افغانستان هم که به برکت جنگ و اشغال و حاکمیت ارتجاع هیچ نرم رایجی برای آمارگیری ندارند، در ردیف کشورهایی جای می‌گیرند که نرخ بیکاری شان بالاتر از ۲۰ درصد است.

بر اساس گزارش سازمان جهانی کار (ILO) هم اکنون نرخ بیکاری جوانان دنیا، بیشتر از میزانی است که در زمان جنگ جهانی دوم بود. در حال حاضر فراتر از ۸۱ میلیون جوان در سراسر جهان بیکارند. در نتیجه بحران جهانی و روند ورشکستگی کمپانی‌ها و بنگاه‌های مالی و صنایع، و غیر فعال شدن بسیاری از مراکز تولید، بیکارسازی‌های بازم بیشتر در ابعاد میلیونی همچنان ادامه دارد و صفوف ارتش بیکاران و نیروی



بنابراین برای رو در رویی با این تهدید بزرگ و جلوگیری از این نا امنی وسیع، سطح دیگری از توان مبارزاتی و اشکال رادیکال تری از مبارزه لازم است!

چاره ای نیست جز اینکه کل طبقه کارگر اعم از شاغل و بیکار و همه جوانانی که آماده کارند، با اقداماتی متحدانه و با توسل به اشکال رادیکالی از مبارزه، متشکل و یکپارچه در برابر موج بیکارسازی ها بایستند و علیه آن به مبارزه بر خیزند. چنین سطحی از مبارزه، وظایف سنگین و خطیری را



پیش پای کمونیست ها و فعالان کارگری می گذارد. تنها به همت این پیشروان کارگری است که می توان همبستگی وسیع کارگری در میان کارگران شاغل و بیکار و جوانان آماده به کار را تقویت کرد و امر مبارزه برای توقف بیکارسازی ها را فراتر از مراکز کاری که کارگزارش بیکار شده اند و یا در معرض خطر بیکاری اند، بُرد!

این وظیفه کارگران پیشرو و فعالان کارگری است که باید با ایجاد حلقه های واسط میان مراکز کار و تولید، حمایت کارگران شاغل و جنبش های رادیکال اجتماعی نظیر: جنبش زنان و جوانان و دانشجویان ... را به حمایت از مبارزات کارگران اخراجی و بیکار شده، جلب کنند و آنها را به پشتیبانان و همراهان جدی و پیگیر کمین سراسری کارگران، علیه بیکارسازی ها سازمان دهند. سرانجام این حمایت کردن های آگاهانه و سازمان یافته که کارگر شاغل و بیکار را متحدانه حول مبارزه علیه بیکارسازی و تأمین شغل گرد هم می آورد، موفقیت بزرگی را نصیب طبقه کارگر خواهد کرد!

در جریان مبارزه علیه بیکارسازی ها و تأمین امنیت شغلی کارگران، فعالان کارگری لازم است با بهره جستن از تجارب و خلاقیت های خود، حمایت طیف های وسیعی از کارگران را، بویژه کارگران مراکز کلیدی تولید و خدمات را، به پشتیبانی از کارگران بیکار شده برانگیزند. واقعیت این است که کارگران مراکز حساس و کلیدی بخش صنایع و تولید و خدمات، نقش تعیین کننده ای در جلوگیری و توقف موج بیکارسازی ها دارند؛ که باید توسط فعالان کارگری و جریانات سیاسی فعال و با اتوریته در میان کارگران، برانگیخته شوند و به میدان آیند.

این عرصه از مبارزات کارگران، آزمون نوید بخش تر خواهد بود که یا اساسا از سوی کارگران مراکز حساس و کلیدی تولید، کلید خورده باشد و یا از حمایت جدی و عملی این بخش از کارگران، برخوردار باشد. اگر کارگران پیشرو و فعالان کارگری موفق شوند از طریق شبکه محافل کارگری مرتبط با کارگران مبارز درون مراکز کلیدی کار، طیف وسیعی از کارگران این مراکز را به حمایت

و پشتیبانی وادارند؛ نه تنها کارگران بیکار

بیکاری مکفی را متحقق ساخت. و این ممکن نیست مگر با سازماندهی مبارزاتی متحدانه، وسیع و سراسری! طبعاً وجود تشکل های مستقل و رزمنده کارگری و نقش کمونیست ها و فعالان جنبش کارگری امیدواری به پیشبرد این مبارزات را بیشتر و دستاوردهایش را چشمگیرتر خواهد کرد.

با اینکه همواره از سوی کارگران، علیه بیکاری، مبارزاتی شکل گرفته و اعتراضات و اعتصابات هم راه افتاده اند، اما از آنجایی که این اعتراضات پراکنده، نقطه ای و محلی، محدود و بی ارتباط به هم، صورت گرفته اند و از حمایت طیف وسیعی از کارگران برخوردار نبوده اند، به مانعی جدی در برابر اخراج ها و بیکارسازی ها، تبدیل نشده است. گو اینکه نفس این اعتراضات محدود و پراکنده هم در حد خود ارزشمند و تحسین برانگیزاند و باید هم ادامه یابند، اما واقعیت این است که با مبارزات پراکنده و اینجا و آنجا، نمی توان به سرمایه و دولت سرمایه داران جمهوری اسلامی تحمیل کرد که به بیکار شدگان و آماده بکاران، تا دست یابی به کاری مناسب، بیمه بیکاری مکفی تعلق بگیرد.

تأمین بیمه بیکاری برای بیکاران و آماده بکار شده های جوان، در گرو این است که کارگران با مبارزاتی سازمان یافته و متشکل به میدان آیند و کارزاری راه اندازند که وسیع ترین طیف های کارگری را به گرد خود جمع کند و با قدرت، شعار: «یا کار مناسب و یا بیمه بیکاری مکفی» را فریاد بزنند و مبارزات متحدانه و متشکل خود را پیش برند.

واقعیت این است که بیکارسازی های روز افزون، خطری نیست که تنها آن دسته از کارگران را تهدید کند که امروز در معرض اخراج اند. خطر بزرگی است که همه کارگران فعلا شاغل را هم، تهدید می کند. خطری است که همه کارگران رسمی را هم تهدید می کند. خطری است که امید و آرزوی هر جوانی را که به سن آمادگی دست بکار شدن رسیده است، بر باد می دهد. خطری است که اگر امروز زندگی و معیشت هزاران خانواده کارگری را رنج آور کرده است، در همان حال در کمین نابودی زندگی هزاران هزار خانواده دیگر هم، نشسته است.

→ قیمت فروش نیروی کار کارگران و حفظ ارتش ذخیره کار و دامن زدن به تفرقه در میان طبقه جهانی کارگر است!

در ایران، کارشناسان حکومتی علاوه بر توجیحات و جعلیات رایج بورژوازی در ریشه یابی بیکاری، آنجایی که می خواهند علت بیکاری جوانان تحصیل کرده را توضیح دهند؛ می گویند: "جوانان تحصیل کرده ما تن به هر کاری نمی دهند."

اولاً، این یک دروغ بی شرمانه است. شواهدی در دست هست که هم اکنون بسیاری از جوانان تحصیل کرده این مملکت، بدلیل نبودن فرصت های شغلی همخوان با تخصص خود و

بیکاری وسیع، بجای اینکه تخصص شان را بکار گیرند و قابلیت های شان را نفع خود و جامعه ارتقاء دهند؛ به ساده ترین کارها تن داده اند! مردم فراموش نکرده اند که چند ماه پیش، روزنامه ها درج کرده بودند که: در شهر خرم آباد، در پاسخ به آگهی استخدام چند رفتگر، از میان ۱۲۰ نفری که برای این شغل ثبت نام کرده بودند، تعداد ۱۱۳ نفرشان مدرک لیسانس داشته اند! در ثانی، چرا باید جوانی که با خون دل خوردن و زحمت بسیار در زمینه ای تخصصی پیدا کرده است از سر ناچاری به کارهایی روی آورد که هیچ ربطی به تخصص او ندارد؟!

توجیحات سران جمهوری اسلامی و تحلیلگران وابسته به حکومت، بهر شکلی که باشند نمی توانند، اذهان کارگران امروز را منحرف کنند و علت واقعی بیکاری وسیع را پنهان کنند. کارگر امروز، می داند که بیکاری همزاد سرمایه است و تا وقتی که سرمایه حاکم باشد، بویژه آزمان که بحرانی اقتصادی در جریان است، ممکن است درب خانه هر کارگری را بی پروا تر از هر زمانی، بکوبد!

اکنون که یک بحران عظیم اقتصادی در جریان است و ابعاد تحریم های اقتصادی بیشتر و گسترده تر می شوند، دزدان و جنایتکارانی که بر این مملکت حکم می رانند؛ می خواهند به هر ترتیب بار بحران اقتصادی جهانی و تحریم ها را یکجا بر معیشت کارگران و مزدبگیران جامعه سرشکن کنند تا سرمایه و صاحبان سرمایه در امان باشند! اکنون هیچ کارگری بابت کار و زندگی اش کوچکترین احساس امنیتی ندارد. یک نا امنی وسیع و همه جانبه بر کلیه وجوه زندگی طبقه کارگر، سایه سنگینی انداخته است. به هر اندازه که موج بیکارسازی های کارگران، شتاب می گیرد؛ به همان اندازه هم ابعاد مصائب اجتماعی بیشتر می شود.

از نظر کارگران آگاه و پیشرو راه حل قطعی بیکاری، تنها با در هم پیچیدن سیستم سرمایه داری، امکان پذیر است. اما در عین حال در همین جهانی که فعلا سرمایه بر مقدرات انسان ها حکم می راند، می توان با مبارزاتی پیگیر، تا حدودی از ابعاد دهشتناک بیکاری کاست و خواست تأمین بیمه

رشید رزاقی

خواب های جنگی جمهوری اسلامی در سنگر تسلیم!

رد ادعاهای آژانس بین المللی اتمی، فعالیت های خود را صلح آمیز قلمداد کرده و ضمن خوداری از شفاف سازی به تکامل و توسعه غنی سازی اورانیوم ادامه می دهد. وی با بحران آفرینی و خرید وقت در پس هر مرحله بحرانی به تکامل و پیشرفت تکنیکی تولید سانتریفیوژ جدید اقدام نموده و از بکارگیری سانتریفیوژهای کلاسیک "پ ۱" پاکستان فاصله می گیرد. هم اکنون با نصب سانتریفیوژهای مدرنتر از نوع "ار. آی. ۴" می تواند با بازپرداخت زباله سیستم آبشاری سانتریفیوژها - اورنیوم با غنای ۲۰ در صد را تولید نماید.

قطعه نامه چهارم شورای امنیت مبنی بر تحریم جمهوری اسلامی و همچنین اعمال تحریم های یک جانبه دیگر کشورها، از جمله آمریکا و اتحادیه اروپا با توجه به وضعیت مورد اشاره وضع گردیده است. در این مرحله به نظر می رسد کشورهای مزبور ابزار کارتری را بدست گرفته اند و راه های دور زنی تحریم ها را برای دست اندرکاران جمهوری اسلامی محدود تر کرده اند.

اگرچه قربانی اصلی تحریم ها طبقات کارگر و زحمتکش و توده های کم درآمد ایران هستند و بدون تردید عوامل دولت و سپاه پاسداران که رشته اقتصاد را بدست دارند از قبل آن منتفع خواهند شد! اما از قرائن پیداست که ترس از عواقب تحریم ها - در شرایطی که فلاکت اقتصادی، بیکاری لجام گسیخته، تورم و گرانی سرسام آور و دیگر مضللات عدیده اقتصادی و اجتماعی موجودیت جامعه را تهدید می کند سران جمهوری اسلامی را به بازنگری دیدگاه های گذشته معطوف کرده باشد. بر خلاف آنچه رئیس جمهوری اسلامی از بدون اثر بودن تحریم ها سخن می رانند و با دروغ های آشکار و مبالغه گویی در ارقام و آمارها می کوشد حقایق را پنهان و بگونه ای وارونه جلوه دهد. مثلا بانک جهانی ظرفیت تولید ناخالص ملی ایران را نهصد میلیارد دلار برآورد کرده است و حجم تجارت خارجی با احتساب نفت رقمی بین نود تا نود و پنج میلیارد دلار تخمین زده می شود. احمدی نژاد این ارقام را بی پروا جابجا می کند تا حجم بیست و پنج میلیارد دلار صادرات اروپا به ایران را در آن حجم بالا و کذایی تجارت کم ارزش و ناچیز نشان دهد و بدینگونه ادعای خود را به اثبات برساند. اما از مبادله پیام ها بسوی سران کشورها یا گفتگو با دیپلمات های غربی آشکار است که فشار و موثر بودن تحریم ها برایشان قابل لمس و گزنده گشته است. همچنانکه مقامات ایرانی در دیدار با اشنایر عضو حزب دمکراتیک آزاد آلمان که حزب حاکم آلمان است به صراحت در مورد تاثیر تحریم های اخیر بر تجارت و معاملات بین المللی سخن گفته اند.

اقدام احمدی نژاد در برپایی همایش ایرانیان مقیم خارج ناشی از همین تاثیر گذاری تحریم ها بود. او با هزینه ای هنگفت در پوشش جلب سرمایه گذاری ایرانیان مقیم خارج تلاش نمود که وانمود نماید که به راه ها و امکانات بالقوه ملی برای خنثی سازی تحریم ها

فضا سازی و ایجاد ابرهای جنگی بر فراز خاورمیانه طی روزها و هفته های اخیر موجی از نگرانی را برانگیخته بود. تحلیل گران و آگاهان سیاسی غرب بر خوردهای قریب الوقعی را پیش بینی کردند و مقامات سیاسی و نظامی کشورهای مرتبط با مسائل خاورمیانه خط و نشان هایی را ترسیم نمودند که بوی باروت پراکنده می کرد. مک مالن رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا از آمادگی و فعال شدن گزینه حمله نظامی آمریکا به ایران سخن بمیان آورد، احمدی نژاد رئیس جمهور اسلامی ایران حمله آمریکا به دو کشور در خاورمیانه را پیش بینی کرد، در آستانه اعلام رأی دادگاه بین المللی برای اعلام عاملان ترور رفیق حریری نخست وزیر پیشین لبنان - این کشور در آستانه تکرار جنگ های داخلی ۱۹۷۶ قرار گرفت و بر خوردهای مرزی اسرائیل با ارتش لبنان ابرهای جنگی را پر انرژی و خطرناک ساخت. انجام تمرینات و رزم آیش حمله به شبیه سازی تأسیسات اتمی ایران با شرکت کشورهای رومانی، آمریکا و اسرائیل در خاک رومانی؛ مانورهای حفاظت از حریم ولایت توسط نیروی هوایی جمهوری اسلامی در شهر همدان و اعزام نیروهای آماده آمریکایی به خلیج فارس به تشدید فضا سازی ها یاری رساند

در این مقطع زمانی این سؤال به ذهن متبادر می گردد: که آیا تمامی قضایا و معادلاتی که این چنین خاورمیانه را مجددا در بستر یک بحران ستیزه جویانه و ویرانگر قرار می دهد، جمهوری اسلامی است یا عوامل دخالتگر دیگری وجود دارد. منافع و حضور آمریکا در منطقه و اشغالگری و توسعه طلبی اسرائیل که یک پای تشنج و ناامنی را ایجاد کرده است در اینجا مفروض است. لاجرم گزینش راه صحیح مبارزه با آن - با وجود نیروهای ترقی خواه و پیشرو در کشورهای منطقه که مجال حضور و به کسب موقعیت اجتماعی نایل گردیده باشند قابل درک و پاسخگویی است.

اما باید به طرف دیگر قضیه که به شیوه نامتعارف در پی اهدافی تنش زا و زیان آفرین برای مردم ایران و کل منطقه گام بر می دارد پرداخت. جمهوری اسلامی ایران که ابزار اقتصادی برای دستیابی به نیروی قدرتمند و با نفوذ منطقه را از کف داده و بدلیل ورشکستگی اقتصادی ناگزیر به حربه نظامی متوسل شده است - دسترسی به سلاح اتمی را اقدامی تکامل بخش و فرجام ده در پروژه مورد نظر ارزیابی می کند. در این عرصه جمهوری اسلامی در تقابل با آمریکا و کشورهای غربی قرار گرفته و آنها با مخالفت با اتمی شدن ارتش ایران اجماع جهانی را برای متوقف ساختن فعالیت های هسته ای مربوط به غنی سازی اورانیوم جلب نموده اند. در این باره شورای امنیت سازمان ملل متحد با صدور چهار قطعه نامه از جمهوری اسلامی خواسته است که قوانین بین المللی را رعایت کرده و فعالیت های مشکوک هسته ای برای تولید سلاح اتمی را متوقف نماید. جمهوری اسلامی با

شده و در معرض اخراج، با دلگرمی بیشتر و پیگیری جدی تری مبارزات خود را پیش خواهند برد، که عملا در کنار کارگران شاغلی که به حمایت آمده اند، با قدرت و توان بیشتری در برابر سرمایه و دولت سرمایه داران ظاهر می شوند و ضریب موفقیت مبارزات آنها بمراتب بیشتر خواهد شد. در دل چنین حمایت های عملی و همه جانبه ای است که کارگران می توانند با قطعیت به دولت سرمایه داران اعلام کنند: «مادام که به هر دلیل نمی توانید کار ما را تضمین نمائید، باید زندگی مان را تأمین کنید!»

باید توجه داشت که مبارزه علیه بیکاری عرصه مهمی از مبارزه کارگری است که می تواند مورد حمایت وسیع جامعه قرار گیرد. مبارزه علیه بیکاری، می تواند علاوه بر کارگران بیکار شده و در معرض اخراج، آن میلیون ها جوان بیکار و آماده بکاری را که تحقق همه آرزوهای شیرین زندگی شان به یافتن کار گره خورده است، به این عرصه از مبارزه بکشاند، و عملا کارزار پر شوری را راه انداخت!

در این میان بیشترین اهرم فشار برای توقف اخراج ها و بیکار سازی ها در دست آندسته از کارگرانی است که هنوز بر سر کارند و در مراکز کلیدی کار و تولید شاغل اند! آنها هستند که می توانند با اقدامات رزمنده ای: «با توقف تولید، در گردش سرمایه و نظم تولید و سودآوری سرمایه اخلاص ایجاد کنند و صاحبان سرمایه و دولت سرمایه داران را وادار به عقب نشینی نمایند.»

اعتراض و اعتصاب کارگران مراکز ورشکسته و کمتر سودآوری که صاحبان آنها در پی فرصت و بهانه ای برای تعطیل کردن آنها هستند، نمی تواند مانعی جدی در برابر بیکار سازی ها و اخراج ها باشد. البته این بدان معنا نیست که اینگونه اعتراضات و اعتصابات کارگری نباید صورت گیرند. از هر گونه اعتراضی در هر سطحی نباید غافل بود، اما در عین حال باید بیشترین انرژی ها آنجایی بکار افتند که کارسازترند!

هر درجه موفقیت در عرصه مبارزه علیه بیکاری، نه تنها از دامنه موج بیکار سازی ها می کاهد و زمینه مبارزات جدی برای تأمین خواست بیمه بیکاری را فراهم می کند، که عملا جایگاه طبقه کارگر را در عرصه مبارزات اجتماعی و نقش رهبری او در این مبارزات را، برجسته تر و تعیین کننده تر خواهد کرد!

دسترسی دارد و آنرا به رخ غربی‌ها بکشد. اما چون می‌دانست با توجه به وضعیت ایران هیچ سرمایه‌ای حاضر به ریسک‌پذیری نیست و دود از کنده بر نمی‌آید، همایش را به ابزاری تبدیل کرد تا در لفافه لفاظی‌های معمولی‌اش پیام انعطاف‌پذیری جمهوری اسلامی را بگوش اوباما و سران کشورهای غربی برساند. بدینوسیله در حضور یک‌هزار و سیصد نفر از ایرانی تبارهای شهروند کشورهای غربی پرچم سفید را برافراشت تا آنها پیامش را شهادت دهند و به آن اعتبار ببخشند.

احمدی نژاد بکرات اظهار داشته است که مسئله اتمی ایران مختومه است و حاضر به هیچ نوع مذاکره‌ای پیرامون آن نیست. بر خلاف این موضع قاطع، چند روز پیش علی‌اکبر ولایتی مشاور خامنه‌ای طی سفر به سوریه و خطاب به خبرنگاران از آمادگی ایران برای مذاکره سخن گفت. که بلافاصله اظهارات وی از سوی سخنگوی وزارت خارجه تکذیب شد. اما چند روزی پیش نگذاشت که منوچهر متکی وزیر خارجه در یک مصاحبه مطبوعاتی در سوریه بر آمادگی ایران برای گفتگو با گروه وین متشکل از روسیه، فرانسه و آمریکا و همچنین با گروه ۵+۱ تاکید گذاشت. وی در پاسخ به سؤال خبرنگاران مذاکره دو جانبه با آمریکا را موکول به شرایط و موقعیتی دیگر نمود و بدینگونه به سخنان رازگونه و تلویحی رئیس‌جمهوری برای انجام مذاکره صراحت و رسمیت بخشید. بدینوسیله نیز متکی به سنگینی وزن تحریم‌ها گردن نهاد و ندای تسلیم را با کلامی واضح و بی‌رمز و راز بیان داشت.

یکی از خصوصیات بارز جمهوری اسلامی که غربی‌ها نیز کاملاً به آن شناخت پیدا کرده‌اند اعلام آمادگی برای مذاکره و ظفره روی و بحران‌زایی برای خروج از آن - بمنظور خرید وقت و بدست آوردن فرصت برای پیگیری و تکمیل کردن پروژه مورد نظر بوده است. جمهوری اسلامی همیشه بدین شیوه غربی‌ها را دست انداخته تا گامی به هدف نزدیک شود. در جریان تحریم اخیر که دست وی رو شده است. او امید به آخرین تیرترکش خود یعنی حزب الله لبنان بست. وقوع درگیری بین حزب الله و هواداران سعد حریری با متهم شدن حزب الله از سوی دادگاه بین‌المللی بجرم قتل رفیق حریری نخست‌وزیر پیشین لبنان محتمل بود. این محملی برای جمهوری اسلامی بود تا مسئله اتمی و مذاکرات پیرامونی را تحت الشعاع آن قرار دهد. آگاهان سیاسی براین باور بودند: اعلام رای دادگاه به نفاق دامن خواهد زد و امنیت لبنان تحت الشعاع آن قرار می‌گیرد و این کشور را در آستانه آشوب‌های خیابانی و هرج و مرج سال‌های نیمه دوم دهه ۷۰ قرار خواهد داد. چنین رویدادی که بطور یقین استعداد گسترش و تبدیل به یک جنگ منطقه‌ای را در بطن خود داشت، فرصت مطلوب برای جمهوری اسلامی می‌بود تا بازار معامله و چانه‌زنی را بگستراند و با لفت دادن و فرار و گریز از مذاکرات پیش رو وقت لازم را کسب و کوشش‌های اتمی خود را بفرجام برساند. سفر ناگهانی و غیرمنتظره بشار اسد رئیس

جمهوری سوریه و ملک عبدالله پادشاه عربستان به لبنان و دیدار با گروه‌های تحت نفوذ خود، آتش بحران را فرو نشاند. گروه‌های سنی و شیعه لبنانی ملتزم گردیدند که منافع ملی لبنان را تحت الشعاع منفعت گروهی قرار ندهند و در خلال مذاکرات پیش روی صلح خاورمیانه به از سرگیری یک جنگ منطقه‌ای دامن نزنند. با نطق حسن نصرالله و متهم کردن اسرائیل به دست داشتن در ترور حریری - اعلام رای دادگاه بخاطر جمع‌آوری ادله و مدارک پیرامون ادعای حسن نصرالله به تعویق افتاد و این رویکرد نه تنها مورد مخالفت حزب حریری قرار نگرفت، بلکه بخاطر پیش‌گیری از وقوع جنگ از آن استقبال نمودند. حزب الله لبنان نیز علیرغم حرف‌شنوی‌های پیشین از جمهوری اسلامی ترجیح داد به جایگاه و موقعیت خود در جامعه لبنان بیندیشد و به توصیه‌های آشوب‌طلبانه جمهوری اسلامی بی‌اعتنایی کند. بهمین لحاظ بود نیروی شبه‌نظامی حزب الله مستقر در جنوب لبنان در درگیری مرزی ارتش این کشور با اسرائیل مداخله نمود و به حل رویداد در چهارچوب مصالح عمومی لبنان تمایل نشان داد. تغییر موضع بشار اسد نسبت به دیگر گروه‌های لبنانی در جریان این سفر که از حمایت وی از آنها حکایت می‌کرد، مورد استقبال بسیم شعب معاون مسیحی حزب جنبش آینده متعلق به حریری قرار گرفت. نگرش جدید رئیس‌جمهور سوریه در رویکرد حزب الله به مصلحت‌اندیشی فرا حزبی تأثیر بجا گذاشت و انتظار می‌رود حزب‌الله دوربینی جدیدی را در استراتژی خود مورد توجه قرار دهد. سفر بشار اسد که بیست و چهار ساعت پیش از دیدار برنامه ریزی شده بود و دیدار ملک عبدالله که پس از سال ۵۷ اولین پادشاه سعودی بود که از لبنان دیدار می‌کرد به فروکش بحرانی که در راه بود و جمهوری اسلامی در سنگر تسلیم برای مذاکره با غرب خواب جنگ برای آن می‌دید یاری رساند. بدین ترتیب منوچهر متکی که بجای سفر لغو شده احمدی نژاد با شتاب عازم لبنان شده بود تا در تدارک جنگی به حزب الله رهنمون دهد سرش بی‌کلاه ماند، هم اکنون حزب الله لبنان که می‌بایست بمنزله مهره جلو صحنه برای آفرینش بحران در آستانه مذاکرات هسته‌ای جمهوری اسلامی با کشورهای غربی نقش آفرینی کند تا رژیم ایران در موضع قدرت‌مندتری در پشت میز مذاکره ظاهر شود، پایبندی به اصول و معیارهایی را نشان داد که آینده وی را در لبنان تحکیم می‌بخشد. همچنانکه در تظاهرات سکولارها در اعتراض به تقسیم قدرت فرقه‌ای و مذهبی در لبنان - حزب‌الله نه تنها معترض نبود بلکه از آن نیز استقبال نمود و چشم بر ایجاد حکومت اسلامی در لبنان فرو بست.

سؤال مطرح در اینجا اینست که چرا جمهوری اسلامی با توسل به حزب الله و امثالهم در شرایطی که معادلات متعدد و نیروهای موثر تری در صحنه عمل می‌کنند، مصمم است در رسیدن به اهداف مورد نظر به شیوه فرسوده و شناخته شده عمل کند. به نظر می‌رسد دوران گذر از بحران به بحران دیگر برای حفظ بقا به سر آمده و اکنون این سلاح کارایی

ندارد. اما جمهوری اسلامی نمی‌تواند از آن دل بکند و برای تاثیر گذاری بر مذاکرات هسته‌ای آنرا از مخلیه ذهن بیرون نمی‌کند. زیرا استراتژیست‌های سپاه پاسداران و تحلیل‌گران مشاور ولی فقیه هرچند بر توان و آمادگی لجستیکی آمریکا اذعان دارند! اما براین باورند که بدلائیل هزینه‌گزار آمریکا جنگ را با ایران آغاز نخواهد کرد. لذا در شرایطی که فشارهای تحریم اقتصادی عمل می‌کند و عواقب نگران‌کننده در بر دارد با خلق بحران و ایجاد فرصت می‌توان مسئله اتمی را به نقطه تحمیل رساند. آنگاه با دستیابی به رویاهای منطقه‌ای و ضمانت بقا می‌توان در چهارچوب توافقات در زمینه نظم بین‌الملل گفتمان برقرار نمود. اینگونه تحلیل خوشبینانه حساسیت و مقاومت طرف مقابل را نادیده می‌گیرد و به این نمی‌اندیشد که ایران عاری از سلاح هسته‌ای برای جهان بخصوص کشورهای غربی امری حیثیتی است و غرب ناگزیر است مسیر را تا انتهای راه پیماید و ایران را از دستیابی به سلاح هسته‌ای بازدارد. هرچند مقامات نظامی آمریکا دم از فعال بودن گزینه نظامی می‌زنند، اما اوباما رئیس‌جمهوری این کشور بر خلاف دولت‌های پیشین سیاست چماق و هویج را به کنار نهاده و ضمن اعمال فشار باب مذاکره را مفتوح گذاشته است. او به این نتیجه رسیده است که بدلیل موثر بودن تحریم‌ها و نیز بعلت نواقص فنی و تکنیکی که پیشرفت فعالیت‌های اتمی ایران را هم اکنون کند نموده است، آنها می‌توانند ایران را متقاعد به شفاف‌گویی و پاسخگویی به پرسش‌های آژانس بنمایند. دولت اوباما با کار مستمری که در زمینه آماده‌سازی افکار عمومی بعمل آورده است شاید توجیه حمله نظامی به ایران برایش چنان سخت و دشوار نباشد و برنامه جنگی را به اجرا بگذارد. موانع هم شاید به پیچیدگی عراق و افغانستان نباشد. زیرا رژیم فاقد پایگاه مردمی است و با اعتراضات گسترده توده‌های مردم مواجه می‌باشد.

از نظر افکار عمومی جهانی رژیم تروریستی و ترورپرور است. ساختار نظامی سپاه پاسداران و ارتش علیرغم پیشرفت‌های موشکی و اتمی همچنان کلاسیک و توان مقابله با ارتش‌های مدرن را ندارد. بافت جامعه ایران قبیله و عشیره‌ای نیست تا مقاومت‌های بعدی شکل بگیرد. و لباس شخصی و بسیجی هم از فدائیان صدام، فدایی‌تر نیستند که پهای رهبر ایستادگی کنند. بزرگترین حربه امید دهنده برای ارتش ایران نا امن کردن خلیج فارس است که اینرا هم نمی‌توان جدی گرفت. زیرا بستن دهانه خلیج فارس بمعنای قطع درآمد نفت برای ایران است که حیات و ممات رژیم به آن بستگی دارد. اگر آمریکا در کاربست گزینه نظامی محتاطانه عمل می‌کند! حذر وی ناشی از ترس عواقب جنگ و از کنترل بدر رفتن آنست. آنهم نه بخاطر هزینه‌گزار یا تلفات ناشی از آن، بلکه بدلیل حضور ملت‌های محروم و توده‌های کارگر و زحمتکش و مردمی است، که از استبداد و بی‌حقوقی بستوه آمده‌اند. مردمی که از انقلاب مشروطیت تاکنون در صحنه مبارزه جانفشانی کرده تا شعار و خواست آنها - آزادی، برابری،

فرشید شکری

شکست سیاست سرکوب و فریب در کردستان!

در معابر و امکان عمومی به جان زنان و دختران افتادند*. مراکز تولیدی، مدارس، دانشگاهها و ادارات به محل تردد و عربده کشی چاقو کش های مزدور رژیم تبدیل شدند. سرکوب اعتراضات و اعتصابات کارگری همانند دوره فرمیست ها - که یک نمونه آن کشتار کارگران خاتون آباد در دوره اول ریاست جمهوری خاتمی بود - با شدت مضاعفی ادامه پیدا کرد. بگیر و ببند دانشجویان مبارز، ویژه دانشجویان چپگرا «قبل و پس از آذر ۱۳۸۶» به سان زمان اصلاح طلبان - که حمله به کوی دانشگاه را در کارنامه خود دارند- تکرار شد. همپای این اقدامات وحشیانه شاهد اجرای احکام ضد انسانی اعدام در ملاء عام بودیم.

اما با آغاز اعتراضات مردمی علیه سی سال جنایت و ستم و نابرابری رژیم، در خرداد ماه سال ۱۳۸۸، و کشتار و بخاک و خون کشیدن شمار زیادی از معترضین در میادین و خیابانهای شهرهای بزرگ، یا در بازداشتگاه هایی همچون کهریزک، تهاجمات سبغانه "دولت دهم" به فعالین جنبش های اجتماعی، و اجرای پی در پی احکام اعدام در انتظار عموم و زندان ها به چندین برابر رسیده است. ظرف این چهارده، پانزده ماه جامعه ایران همچنان بیننده یورش های وحشیانه و سازمان یافته ای از طرف رژیم سرمایه داری حاکم برله چالشگران کارگری، زنان، دانشجویی، و فعالین سیاسی بوده است. در این مدت (بعد از مضحکه انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری بدین سو) به غیر از اعدام "فرزاد کمانگر، شیرین علم هولی، مهدی اسلامیان، فرهاد و کیلی، علی حیدریان"، بدار آویختن شمار دیگری از زندانیان سیاسی، و در اسارت نگهداشتن چهره های سرشناس جنبش کارگری مثل اسالو و مددی، دهها فعال جنبش های کارگری، زنان و دانشجویان دستگیر و روانه بازداشتگاه ها و زندان ها شده اند که بر پایه گزارشات، متأسفانه همگی آنها مورد سخت ترین آزارها و شکنجه های «روحی و جسمی» قرار گرفته اند.

آنچه از تحرکات حاکمیت در این ایام استنتاج می شود اینست که رهبران جمهوری اسلامی از بابت تداوم اعتراضات درون جامعه کاملاً مرعوب گردیده اند. آنها چون روند رو به رشد مبارزات توده های ستمکش را علیه اختناق سیاسی و وضعیت تألم بار اقتصادی موجود دقیقاً تشخیص داده اند، و دریافته اند که فرجامی غیر از عاقبت دیکتاتوری "محمد رضا پهلوی" در انتظارشان نیست، از اینرو تمامی فکر و ذکرشان این شده تا مفری بیابند و از تلاشی رژیم شان، و فروریزی پایه های نظام سرمایه داری ایران ممانعت کنند یا دست کم موعده آنرا چند سال دیگر به تعویق بیندازند. سیاست بکارگیری هر چه بیشتر ماشین سرکوب در سراسر کشور علی الخصوص در «کردستان» در این جهت اتخاذ شده است.

*هر چند بدنبال لشکر کشی به کردستان و استقرار نیروهای حاکمیت، در طول این سه دهه دستگیری، شکنجه، حبس و اعدام فعالین سیاسی در زمره اولویت های کاری رژیم در این سرزمین بوده، و سیاست سرکوب در این منطقه کاملاً میلیتاریزه شده بیش از سایر مناطق ایران به اجرا درآمده و به هیچ عنوان موضوع تازه ای نبوده

از همان اوایل بقدرت رسیدن جمهوری اسلامی تا به امروز، دستگاه اطلاعات و امنیت آن بطرز همه جانبه ای به دستگیری و شکنجه پیشروان رادیکال جنبش های اعتراضی و فعالین احزاب سیاسی مخالف اشتغال داشته، و سیستم قضایی آن هم بشیوه گسترده ای به صدور احکام زندان و اعدام برای بازداشت شدگان سرگرم بوده است. این رژیم جنایت پیشه که با درهم کوبیدن انقلاب ۱۳۵۷، و بازپس گیری دستاوردهای آن قیام تاریخی مأموریتش را بخوبی انجام داد، در گذر از این سه دهه دهها هزار انسان مبارز و آزادیخواه را به دار آویخته، و یا به جوخه های اعدام سپرده است.

قطعا ضد انقلاب اسلامی برای حفظ بقای خود کماکان به بازداشت و حبس فعالین جنبش های اجتماعی و صدور احکام ضد انسانی علیه آنان مبادرت خواهد کرد. بواقع این رژیم درنده قرون وسطایی که بر دریایی از نفرت و بیزاری مردم نشسته، جهت ماندن بر اریکه قدرت ناگزیر از تداوم اعمال وحشیانه اش می باشد. این رژیم ضد کارگر و ضد زن بنا به رسالتش یعنی حفاظت و صیانت از ارکان نظام سرمایه داری و فرهنگ منسوخ مرد سالاری، نمی تواند از سرکوب کارگران معترض، و زنان و مردان برابری طلب کشور دست بکشد.

اگرچه هشت سال متمادی رفرمیست های رژیم - که توأم با حمله به فعالین جنبش های اجتماعی و سرکوب اعتراضات - خواستند تا با به کنترل درآوردن جنبش های اعتراضی بوسیله مهره های پرکار و فعال شان در این جنبش ها، و لحاظ کردن اصلاحاتی پیش پا افتاده در ساختارهای سیاسی و حقوقی جامعه، از دامنه «بحران مشروعیت» نظام بکاهند، با این وصف پس از به شکست کشیده شدن طرح ها و سیاست های مزورانه آنان به همت پیکارگران سوسیالیست و کمونیست جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی و جنبش انقلابی کردستان، و دلسرد شدن جناح رقیب (اصولگرا) از برنامه عمل و تاکتیک های سیاسی همسنگ های رفرمیست شان، مجدداً حاکمین به فکر در پیش گرفتن مشی سرکوبگرانه ده سال نخست حکومت شان افتادند که کشتار زندانیان سیاسی دهه شصت را در پی داشت.

با بیرون آمدن قوای مجریه و مقننه از ید اصلاح طلبان حکومتی، و روی کار آمدن سپاه پاسداران - که بعد از اتمام جنگ ارتجاعی ایران و عراق وسیعاً برای تسلط یافتن بر اقتصاد کشور، و قبضه قدرت سیاسی خود را مجهز کرده بود - پادگانی کردن مراکز کار و تحصیل در رأس امورات دولت "پاسدار احمدی نژاد" جای گرفت. دولت "نهم" که در اوایل با ژست "مستصف پناهی" ظاهر گردید لیکن درعمل همان سیاست های اقتصادی تکنوکرات ها، و رفرمیست ها (سیاست های اقتصادی نئولیبرالی) را علیه طبقه کارگر و توده های زحمتکش تعقیب کرد، شمشیر از نیام برکشید و با تمام قوا به جنگ جنبش های رادیکال جامعه درآمد.

از همان ابتدای روی کار آمدن دولت نهم، گله های بسیجی و گشت های امر به معروف و نهی از منکر نیروی انتظامی

➔ رفاه اجتماعی و زندگی بهتر متحقق شود. مردمان ایران در شرایط خفقان و سرکوب کنونی برای تحقق این خواست ها در حال مبارزه هستند و در هر شرایطی تا به آن دسترسی نیابند از تلاش باز نخواهند ایستاد. هر تحولی که به برآورده شدن این خواست ها منجر گردد، تأثیراتی خواهد داشت که بازتاب آن متضمن تحولات اجتماعی در سطح دیگر کشورهای منطقه خواهد بود. لذا اگر اوباما گزینه نظامی را چون شمشیر داموکلس بر بالای سر سران جمهوری اسلامی قرار داده و به ابزار فشار و تحریم و مذاکره تعلق خاطر نشان می دهد! به آن سبب است که وی نگران شکل گیری ایرانی است که اراده مردم بر آن حاکمیت کند. آمریکا خواستار سرنگونی جمهوری اسلامی نیست، بلکه خواهان تغییر رفتار و دیدگاه رژیم نسبت به منافع آمریکا در منطقه است. با علم به همین داده هاست که جمهوری اسلامی با آسودگی خاطر و برخلاف معمول نه در فکر سنگر کنی و آرایش نیرو بلکه ب فکر آماده کردن گور دستجمعی برای سربازان آمریکایی است تا با آن به تبلیغات داخلی به پردازد. او می داند حمله استراتژیک و گسترده ای در کار نیست و لذا تأسیسات و مراکز هسته ای را در دل کوه ها و عمق دره ها ایجاد می کند تا ضرر و زیان ناشی از ضربات مقطعی و کم دامنه به تأسیسات مزبور به حداقل تقلیل دهد. در حال حاضر که جمهوری اسلامی به دیپلماسی رو آورده است باید منتظر ماند و دید که آیا در مذاکرات هفته های آینده ترفند جدیدی از انبان خویش بیرون خواهد کشید و یا از آستین مبارک ولی فقیه بحرانی زاده خواهد شد که برنامه بر سیاق گذشته پیش رود یا آنکه بزانو خواهد افتاد. آنچه را می توان پیش بینی کرد این است که جمهوری اسلامی نه با گردن فرازی، بلکه با سر به زیری از سالن مذاکرات بیرون خواهد آمد. بطور یقین نیز در مذاکرات دو جانبه با آمریکا برای بهای ماندگاری خود بر سریر دیکتاتوری قرار داد نانوشتن و برگ سفید را امضاء خواهد کرد.

جهان امروز

نشریه سیاسی
حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود!

سر دبیر: هلمت احمدیان

اگر مایلید جهان امروز را از طریق
پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس
خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای
این نشریه ارسال شده باشد را چاپ
می‌کند.

* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر
ماخذ آزاد است.

* مسئولیت مطالب جهان امروز با
نویسندگان آن است و تنها مطالبی که با
نام جهان امروز امضا شده باشد، موضع
رسمی نشریه است.

* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن
مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از
چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.

* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد
فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف
مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۳
است.

ترین و پرنفوذترین جریان کمونیستی این منطقه
در راستای ساخته شدن جبهه ای مستقل به رهبری
طبقه کارگر ایران که در این «اوضاع بحرانی» ضمن
مبارزه علیه هر دو جناح جمهوری اسلامی پایه‌های
شیوه و مناسبات تولیدی مسلط را نشانه می‌رود؛
آرام و قرار حاکمین ستمکار را برهم زده و آنها را
بر آن داشته تا حربه بازداشت های سیاسی به خیال
خام خود پیکارهای کارگران و مردم بسته آمده
کردستان را عقب بزنند، یا عبارتی جنبش انقلابی
این نقطه از کشور را که کومه له - سازمان کردستان
حزب کمونیست ایران آنرا هدایت می‌کند و در
رأس رهبری آنست، شکست دهند.

جدای از طرح‌های رژیم بر ضد مردم کردستان
و جنبش ایشان، احزاب بورژوا - ناسیونالیست
کردستان نیز که تنها به کسب سهمی از حاکمیت
محلی در زیر سایه دولت مرکزی می‌اندیشند،
پیوسته خود را به آب و آتش می‌زنند تا از مجرای
متوهم کردن کارگران و توده های زحمتکش به
خود، فعالیت های مستقیم و غیر مستقیم برای
بازداشتن گرایش سوسیالیستی این جامعه از
پیشروی، و نشان دادن ظرفیت های معامله‌گرانه
خود به مقصود خود دست یابند. درخواست بعضی
از این جریانات از مردم به جان آمده کردستان مبنی
بر شرکت در نمایش دهمین دوره انتخابات ریاست
جمهوری، فراخوان های مکرر برخی از آنان برای
پشتیبانی توده های ستمدیده کردستان از اصلاح
طلبان حکومتی که همانند محافظه کاران دستشان
به خون مردم کردستان آغشته است، و محسوب
کردن خود بعنوان بخشی از "جنبش سبز" چه
معنایی غیر از آنچه گفته شد، دارد؟

با تمامی این احوال در خاتمه باید گفت: برغم
پندارهای باطل رژیم و اپوزیسیون بورژوا -
ناسیونالیست، سیاست گسترش فضای ترس و
ارعاب در کردستان، همانگونه که بارها تجربه
شده است، اینبار هم به شکست کشیده خواهد
شد، و سیاست نزدیکی و هم پیمانی جریانات
مورد بحث با رفرمیست های رژیم و جریانات
لیبرال - که بیانگر بن بست استراتژی این احزاب
است - بی نتیجه خواهند ماند. رژیم سرمایه داری -
اسلامی نخواهند توانست با استفاده از قوای
قهریه‌اش مبارزات کارگران، زنان و دانشجویان
[چه در کردستان و چه در سراسر ایران] را متوقف
گرداند، و این احزاب هم بخاطر هشیاری کارگران
و زحمتکشان، و حضور قدرتمند کمونیست ها در
کردستان باز هم باناکامی روبرو خواهند شد.

اوت ۲۰۱۰



• در این ایام تعرضات رژیم به زنان و دختران با
طرح هایی از جمله طرح "حجاب و عفاف" به اوج
خود رسیده است.

• همانگونه خوانندگان گرامی مستحضرنند، بتاريخ
بیست و هشتم مرداد ۱۳۵۸ از سوی خمینی فرمان
جهاد برای لشکرکشی به کردستان صادر شد.

و نیست، با این تفصیلات بعد از اعتصاب
عمومی باشکوه و موفقیت آمیز بیست و
سوم اردیبهشت ماه امسال در کردستان -
که موجب تحکیم و استحکام پیوندهای مبارزاتی
جنبش انقلابی این خطه با جنبش سراسری
گردید، امید به فرایند شکل گیری یک رهبری چپ
و انقلابی بر جنبش توده ای را در دل ها زنده
ساخت، و تاکتیک مبارزاتی قابل تأملی را به مردم
زجر کشیده ایران علیه ستمگران عرضه داشت -
سران رژیم جنایتکار ایران هم برای نجات خود و
هم به منظور تلافی ضربه دندان شکنی که از سوی
مردم انقلابی کردستان دریافت کردند، در نهایت
ضعف و ذلالت، و با دستپاچگی توصیف ناپذیری
به تهاجماتشان در این منطقه شدت و حدت قابل
ملاحظه ای بخشیده اند تا جایی که هر روزه اخبار
مربوط به «بازداشت های سیاسی» در کردستان
منتشر می گردد.

یکی از نمونه های جدید این یورش های برنامه
ریزی شده به جان فرزندان این مردم، دستگیری
چند نفر از شهروندان سقز به نام های "امیر
جلالیان، امیر امانیان، قادر شیر، دیاکو ستاری
و لقمان احمدیان" می باشد. بر اساس گزارش
"سایت پیام" این افراد به اتهام واهی همکاری با
یکی از احزاب مخالف رژیم بازداشت گردیده اند
که یکی از آنها به زندان مرکزی شهر سنندج انتقال
یافته است.

خبرها حاکمیت "جهانبخش محمدی و هوشیار
دوروزی" از اهالی روستای "نوره" واقع در حومه
سنندج، توسط مأمورین اداره اطلاعات بازداشت
و به مکان نامعلومی برده شده اند. در گزارش
دیگری آمده، دستگاه امنیتی رژیم در سنندج یک
فعال جنبش زنان به اسم "گوهستان گلکار" را
تهدید به بازداشت کرده است. در تاریخ یکشنبه
بیست و چهارم مرداد "سایت پیام" خبر داد که
دائرة اطلاعات شهر بوکان ۵ نفر به نام های "هیوا
خضری اقدم، صدیق خضری اقدم، عثمان آذریان،
محمد آذربار و حسن یونسی" را به این اداره
احضار و بازداشت نموده است.

واقعیت این است که مضاف بر مقاومت شجاعانه
توده های ستمدیده این دیار در مقابل ضد انقلاب
جمهوری اسلامی در طول این سی و یکسال -
که مبین ویژگی مبارزاتی درخور تعمق این بخش
از جغرافیای ایران است - و ضربه های اعتصاب
عمومی اخیر بر پیکر حاکمیت؛ اساساً دستاوردهای
ارزشمند جنبش انقلابی کردستان (رو کردن و ابطال
پروژه های دوم خردادی ها و دولت اصلاح طلب
خاتمی، تقویت گرایش سوسیالیستی در جنبش های
کارگری، زنان و دانشجویی توسط کمونیست های
کردستان در همکاری با همه کمونیست ها و
نیروهای ضد سرمایه داری کشور، و افشای ماهیت
لیبرالیسم سکولار که صرفاً هدفش نجات نظام
سرمایه داری ایران از اضمحلال و نابودیست) در
کنار تلاش بی وقفه و خستگی ناپذیر پیشروان
کارگری این خطه - همچون سایر رهبران کارگری
- برای دستیابی کارگران به تشکل های توده ای
و طبقاتی شان، و کوشش های شبانه روزی مطرح

تماس با
کمیته تشکیلات داخل کشور
حزب کمونیست ایران

norpardazan@yahoo.com
h.faalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱

تماس با
کمیته تشکیلات داخل کومه له
(انتکس)

takesh.komalah@gmail.com

سپروان پرتونوری

نقش کومه له در مقاومت قهرمانانه مردم کردستان در برابر یورش سراسری رژیم اسلامی در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸

آرام شد. اما رژیم جنایت پیشه، به اعزام نیروهای سرکوبگر به کردستان، به تبلیغات دروغین برای انحراف افکار عمومی و انواع و اقسام توطئه‌هایش روز به روز ادامه می داد.

در آن دوره مردم شهرها و روستاهای کردستان، توسط شوراها و کمیته‌های انقلابی اداره امور را در دست داشتند و تا حدودی بر مذاکرات سازمان‌ها و نمایندگان منتخب مردم با نمایندگان رژیم، نظارت می کردند. هنگامی که مذاکرات نمایندگان رژیم در کردستان جریان داشت در عین حال مردم بی‌گناه ترکمن صحرا مورد هجوم نیروهای وحشی جمهوری اسلامی قرار گرفتند که در این حمله وحشیانه صدها تن کشته و مجروح شدند. نیروهای ارتش و حزب‌اللهی، به شهر گنبد کاووس حمله کردند و نیروهای سیاسی ترکمن صحرا را به خاک و خون کشیدند.

عوامل رژیم در تاریخ ۳۱ فروردین ماه ۱۳۵۸، یک جنگ داخلی کرد و ترک را در شهر نهدیه به راه انداختند و پاسداران تحت فرمان "ملاحسنی" و نیروهای ارتش این شهر را ویران کردند و حتی اموال مردم را نیز به غارت بردند. در این جنگ از پیش طراحی شده، مردم کرد مجبور شدند خانه و کاشانه خود را ترک نمایند.

در این میان مردم شهرهای کردستان و نیروهای سیاسی، بر علیه جنگ و خشونت رژیم، دست به تظاهرات و بسیج توده‌های زدند، از سوی دیگر نیروهای سپاه پاسداران در شهر مریوان به روی تظاهرکنندگان آتش گشودند که فقط روز ۲۳ تیر ماه، ۲۴ نفر جان خود را از دست دادند و بیش از ۴۰ نفر نیز زخمی گردیدند. هواپیماهای جنگی با هدف آفریدن فضای رعب و وحشت بیشتر بر فراز شهرهای کردستان به پرواز درآمدند و دیوار صوتی را شکستند. مردم مریوان در اعتراض به حضور نیروهای اشغالگر جمهوری اسلامی در این شهر، شهر را ترک کردند که به کوچ سیاسی مردم مریوان که تحت سازماندهی کومه له بخصوص شخص "کاک فواد" بود معروف است. از سوی دیگر ارتش و سپاه پاسداران تحت فرماندهی چمران، به شهر پاوه یورش بردند.

در مقابل این جنایت و وحشیگری‌ها، فعالیت نیروهای مسلح پیشمرگ توانست جمهوری اسلامی را وادار به عقب نشینی کرده و خمینی جلاد را وادار کرد اولین جام زهر را بنوشد و به مردم کردستان پیام آتش بس بدهد، تا بلکه بتواند نیروهای خسته و فرسوده اش را برای مدتی بازسازی و دوباره به کردستان حمله کند، پس از این همه جنایت و جنایت و کشتار و تخریب، سپاه پاسداران و ارتش در شهرهای کردستان، روز ۲۷ مرداد ماه ۱۳۵۸، خمینی با صدور اطلاعیه‌ای به ارتش و حزب‌الله فرمان داد که با تمام قوا به شهر پاوه حمله کنند. متن فرمان خمینی جلاد چنین است:

مکتب های قرآن در اکثر شهر های کردستان در تلاش بود جا پای خود را در کردستان باز کند، اما در کردستان به خاطر نفوذ سیاست های چپ و رادیکال به رهبری کومه له این دارو دسته های ارتجاعی نتوانستند جمهوری اسلامی را به مردم بقبولانند.

مردم کردستان، به دلیل این که خواهان حق و حقوق عادلانه و دمکراتیک و آزادی‌های سیاسی خود بودند، به هیچ عنوان با سر کار آمدن رژیم جنایتکار اسلامی زیر بار زور و ستم این رژیم ارتجاعی نرفتند، و در مقابل ضد انقلاب جمهوری اسلامی که در آن مقطع دستیابی مردم کردستان را به تعیین سرنوشت خود، تاب نیاورد، و همچنین از حضور جنبش نوین و رادیکال در کردستان بشدت خشمگین شده بود، تدارک حمله به کردستان و تعیین تکلیف آن را در سر می پروراند.

و بدینگونه رژیم اسلامی در تقابل با مقاومت مردم انقلابی کردستان، نیروهای سرکوبگر خود را به کردستان فرستاد تا مردم انقلابی و آزادیخواه را سرکوب کنند. جمهوری اسلامی تازه بقدرت رسیده برای سرکوب انقلاب، برای سرکوب آزادی‌های سیاسی، برای استقرار پایه های قدرت خود، برای به شکست کشاندن انقلاب ۵۷ مرم ایران، دست به حمله به همه دستاوردهای انقلاب کرد. بعد از حمله به دانشگاه‌ها و ترکمن صحرا و به گلوله بستن کارگران بیکار در اصفهان یورش جنایتکارانه به کردستان را سازمان داد.

کردستان که در مقابل رژیم تازه به دوران رسیده سنگری مهم در ادامه انقلاب ۵۷ بود، در روز ۲۷ اسفند ماه ۱۳۵۷ مورد حمله قرار گرفت. در این



روز نیروهای مستقر در پادگان سنندج، شهر را مورد حمله تانک و توپ های خود قرار دادند، که در اثر این حمله وحشیانه ده‌ها نفر جان باختند و صدها نفر نیز زخمی گردیدند. در دومین روز حمله ارتش اسلامی بر علیه مردم شهر سنندج، صدیق کمانگر سخن‌گوی شورای موقت سنندج، در نامه‌ای به خمینی، هشدار داد که «این درگیری مسلحانه از طریق صفدری نماینده دولت و پادگان سنندج تحمیل شده است.» بدنبال این واقعه طالقانی، در راس یک هیات دولتی وارد سنندج شد و با نمایندگان مردم کردستان برای تشکیل شورای ۱۱ نفری شهر، به توافق رسید و اوضاع به نسبت کمی

با فرارسیدن ۲۸ مرداد ماه ۱۳۸۹ سی و یک سال از مبارزه و مقاومت قهرمانانه مردم انقلابی کردستان علیه لشکرکشی و یورش پاسداران نظم سرمایه اسلامی به این منطقه سپری شد. سی و یک سال از فرمان حمله جنایتکارانه خمینی مترجع به عنوان فرمانده کل قوای نیروهای مسلح جمهوری اسلامی گذشت. در سی و یکمین سالگرد یورش رژیم جنایتکار اسلامی علیه مردم کردستان جا دارد که حماسه آفرینی و مقاومت این مردم انقلابی را در برابر رژیم یاد آور کنیم و درس‌ها و تجارب این مبارزه و مقاومت را برای نسل جوان که در جنبش انقلابی کردستان فعالیت دارند، بازگو کرده و دور و نقش کومه‌له و تاثیر گذاری آن به عنوان یک جریان چپ و سوسیالیست در این مقاومت با ارزش و جسورانه را مورد تاکید قرار دهیم.

کومه‌له، به عنوان یک جریان چپ و سوسیالیست که از سال‌های ۱۳۴۸ فعالیت سیاسی خود را به دلیل اختناق و سرکوب رژیم پهلوی به طور زیرزمینی آغاز کرده بود، در قیام مردمی سال ۵۷ با شرکت فعال و مسئولانه خود سریعاً به یک جریان اجتماعی و محبوب در میان مردم کردستان تبدیل گشت. این جریان سوسیالیستی با سقوط رژیم سلطنتی، در کردستان فرصتی گرانبها و با ارزشی به دست آورد و به سرعت به شکل گیری جنبش انقلابی و توده‌ای گسترده‌ای در سراسر کردستان یاری رساند. تشکل های مردمی، جمعیت‌ها، اتحادیه های دهقانی، تشکل های کارگری، زنان، حرکت های سیاسی اعتراضی مردمی، همانند کوچ مردم شهر مریوان، راهپیمایی طولانی سنندج - مریوان و بانه و سقز به طرف مریوان، تحصن

مردم شهر سنندج علیه حضور نیروهای رژیم چهره واقعا نوبنی به کردستان و جنبش انقلابی آن داد. این جنبش نوین و انقلابی تماماً به نام کومه له و در پیشاپیش آن رفیق فواد مصطفی سلطانی در تاریخ مبارزات جنبش انقلابی کردستان ثبت شده است. ارزش های سیاسی، برابری طلبانه، دفاع از حقوق زنان، از مردم زحمتکش، آزادی‌های سیاسی بی قید و شرط، شکستن انحصار سیاسی در دست ناسیونالیست های سنتی در کردستان و نقش بر آب کردن توافقات پنهانی و سیاست‌های راست این جریان‌ها با رژیم، علنیت در مبارزه و کشاندن سیاست های چپ و رادیکال به میان توده‌ها، از مشخصات دوره ای است که کومه‌له به عنوان یک جریان سوسیالیستی و پیشرو در بطن تحولات عمیق جامعه کردستان حضور فعالانه‌ای داشت و به این اعتبار می توان گفت که کومه له در ابعادی اجتماعی افق نوین و رادیکالی را به روی مبارزات مردم کردستان گشود.

رژیم تازه بقدرت رسیده اسلامی با مسلح کردن مرتجعین محلی و فئودال‌ها و با در اختیار قرار دادن پول و امکانات زیادی به آنها و دایر کردن

خودآگاهی جنبش انقلابی کردستان، دهه اعتلای جنبش سیاسی در شهرها، دهه استقرار تشکل های مردمی، فرهنگی و سیاسی، دهه اتحاد مردم و به اعتقاد من دهه جنبش نوینی در کردستان ایران است که از سوم اسفندماه ۱۳۷۷ شهر سنندج و دیگر شهرهای کردستان شروع می شود و با ده ها حرکت و جنبش بزرگ و کوچک، گاه کم دامنه و گاه وسیع در تظاهرات آنها، در تحریم انتخابات رژیم در اعتصاب عمومی ۱۶ مرداد در اعتصاب و اعتراضات کارگری، دانشجویی، زنان و غیره تا اعتصاب با شکوه مردم کردستان در ۲۳ اردیبهشت ماه در اعتراض به اعدام پنج تن از فعالین سیاسی، خود را نشو و نما می دهد.

بنابراین مهم ترین ویژگی تاثیرگذاری کومه له به عنوان یک جریان چپ و کمونیست، سیاست های کارگری کمونیستی و انترناسیونالیستی و وجهه اجتماعی آن است که همواره افق رهایی مردم کردستان را در مبارزه مشترک طبقاتی سراسر ایران و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی با یک انقلاب اجتماعی کارگری دنبال کرده و می کند. مردم انقلابی کردستان در طول سه دهه مبارزه و مقاومت خود در برابر سیاست های ارتجاعی و ضدانسانی رژیم اسلامی تجارب گرانبهایی کسب نموده اند و بیش از پیش تحزب یافته اند و تحت تاثیرات گرایش چپ و سوسیالیستی کومه له قرار گرفته اند. در این دوره هم تاثیرات این جریان چپ و سوسیالیست بود که مانع نفوذ سیاست های اصلاح طلبان حکومتی در کردستان گردیده و در جریان اعتراضات اخیر مردمی ایران در طول یک سال گذشته نیز اجازه نداد که جریانات سازش کار و متوهم ناسیونالیسم کرد، مبارزات حق طلبانه مردم کردستان را دو دستی تقدیم سران جناح اصلاح طلب حکومتی کنند. وجود و نفوذ همین گرایش سوسیالیستی و در صف مقدم آنها تشکیلات کومه له بود که مردم کردستان جواب دندان شکنی در اعتصاب عمومی ۲۳ اردیبهشت ماه سال گذشته به کل رژیم اسلامی با هر دو جناحش داد.

بدین ترتیب همه سیاست ها و پراتیک سوسیالیستی کومه له، در طول حاکمیت جمهوری اسلامی، که نکته اتکایش حضور فعال در میان کارگران، زنان، جوانان و مردم محروم و زحمت کش کردستان و حتی خارج از آن است، با مبارزه پی گیر، هدفمند و جانفشانی های زیادی به دست آمده است.

یاد همه انسانهایی که در راه آزادی و سوسیالیسم جان باختند، گرامی باد!



خلیخالی به فرمان امام به کردستان اعزام شد.» روز ۲۹ مرداد ماه، نیروهای ارتش و پاسدار بخشی از شهر سنندج را به تصرف خود درآوردند. همین روز ۷ نفر از مردم پاوه در زندان دیزل آباد اعدام شدند. روزنامه کیهان روز ۳۰ مرداد ماه، خبر از تیرباران ۹ نفر دیگر در پاوه را داد. درگیری های شدید ارتش سرکوبگر و نیروهای سپاه از یک سو و مقاومت نیروی پیشمرگ از سوی دیگر در تمام شهرهای کردستان ادامه یافت تا آخر سر رژیم جنایتکار اسلامی با تمام نیرو و قوایش توانست مناطق کردستان را کم کم به زیر کنترل خود در آورد و این مناطق را از دست مردم و نیروهای پیشمرگ باز گرفتند.

آنچه که اشاره شد، تنها چند نمونه از انبوه جنایات بی شمار رژیم جمهوری اسلامی در کردستان، در ماه های اول بهار و تابستان ۱۳۵۸ است. البته در این جنایات دولت موقت بازرگان، بنی صدر، توده های اکثریتی، جریانات به اصطلاح ملی مذهبی و همه جناح های رژیم در یک صف واحد در به شکست کشاندن انقلاب و سرکوب خونین انقلابیون آزادی خواه، چپ و کمونیست و قتل عام مردم کردستان شریک و سهیم بوده اند.

مقاومت و مبارزه مردم کردستان در طول حاکمیت رژیم اسلامی، علی رغم فراز و نشیب هایی که به خود دیده، اما تسلیم نشده و رژیم ناچار است با هزینه های گزاف "امنیت" را حفظ کند. اگر دهه اول حکومت اسلامی برای مردم کردستان دهه سرکوب وحشیانه، اعدام های جمعی، بمباران و اشغال نظامی و زندان و شکنجه و همچنین مقاومت درخشان سیاسی و نظامی مردم بود، اگر دهه دوم دهه خاموشی، سکوت و ترس و اشغال نظامی و عقب نشینی های سیاسی و نظامی برای جنبش انقلابی کردستان بود، دهه سوم حکومت اسلامی، قاطعانه می توان گفت که دهه خیزش مجدد، دهه

«فرمان امام به عنوان فرمانده کل قوا درباره حوادث پاوه. از اطراف ایران گروه های مختلف ارتش و پاسداران و مردم غیرتمند تقاضا کرده اند که من دستور بدهم به سوی پاوه رفته، و غائله را ختم کنند. من از آنان تشکر می کنم و به دولت و ارتش و ژاندارمری اخطار می کنم، اگر با توپ ها و تانک ها و قوای مسلح تا ۲۴ ساعت دیگر حرکت به سوی پاوه نشود، من همه را مسئول می دانم.»

من به عنوان ریاست کل قوا به رییس ستاد ارتش دستور می دهم که فوراً با تجهیز کامل عازم منطقه شوند و به تمام پادگان های ارتش و ژاندارمری دستور می دهم که بی انتظار دستور دیگر و بدون فوت وقت با تمام تجهیزات به سوی پاوه حرکت کنند و به دولت دستور می دهم وسایل حرکت پاسداران را فوراً فراهم کند.

تا دستور ثانوی، من مسئول این کشتار وحشیانه را قوای انتظامی می دانم و در صورتی که تخلف از این دستور نمایند با آنان عمل انقلابی می کنم. مکرر از منطقه اطلاع می دهند که دولت و ارتش کاری انجام نداده اند. من اگر تا ۲۴ ساعت دیگر عمل مثبت انجام نگیرد، سران ارتش و ژاندارمری را مسئول می دانم. والسلام روح الله الموسوی الخمینی، ۲۷ مرداد ۵۸» (روزنامه کیهان و اطلاعات، ۲۷ مرداد ۵۸)

نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی، با کلیه جنگ افزارهای سبک و سنگین، توپ و تانک و هواپیما و هلیکوپتر به کردستان بورش بردند. روز ۲۸ مرداد ۱۱ نفر از جوانان پاوه را بدون هیچ گونه دادگاهی تیرباران کردند. خمینی جلا، در ۲۸ مرداد دستور حمله به سنندج را نیز صادر کرد. روز ۲۸ مرداد ۵۸، خلیخالی آدم کش به عنوان حاکم شرع از سوی خمینی، برای راه انداختن اعدام های دسته جمعی بدون محاکمه، به کردستان اعزام گردید.

خلیخالی، در کتاب خاطرات خود که نوشته های روزنامه های وقت نیز ضمیمه آن است، در سال ۱۳۸۰ توسط نشر سایه انتشار یافته، درباره وقایع کردستان چنین می نویسد: «دیروز یازده نفر در سنندج و پریروز نه نفر در مریوان، با رای دادگاه انقلابی به مرگ محکوم شدند... اعدام ۲۰ نفر دیگر: آیت الله خلیخالی دیروز وارد سقز شد و در محل تیپ سقز دادگاه صحرایی خود را برای رسیدگی به پرونده های دستگیرشدگانی که در حوادث سقز دست داشتند و به تیپ سقز و گردان هایی که از سنندج و کرمانشاه اعزام شده بودند، حمله کرده بودند، تشکیل جلسه داد و به اتهامات بیست نفر افسر و درجه دار ژاندارمری و ارتش و غیرنظامیان رسیدگی کرد. عده ای از افسران و درجه داران موقعی که به پادگان حمله شده بود، سر خدمت حاضر نشده بودند که در نتیجه متهم به همکاری با مهاجمان شدند...»

آیت الله منتظری، نایب امام نیز گفت: «حوادث کردستان عکس العمل شکست امپریالیسم و صهیونیسم است. مردم سراسر کشور آمادگی خود را برای سرکوب اشراز در کردستان اعلام کرده اند،

نیرومند باد همبستگی طبقاتی کارگری

وضعیت نامساعد جسمی فعال کارگری دربند رضا شهابی



روز پنجشنبه ۲۸ مردادماه اعضای خانواده فعال کارگری و عضو سندیکای کارگران شرکت واحد تهران "رضا شهابی" در زندان اوین با وی دیداری حضوری داشتند.

به گفته یکی از ملاقات کنندگان "رضا شهابی" به شدت دچار ضعف جسمانی شده و با اشاره به ناراحتی و درد شدید در ناحیه گردن و کمر از ابتلا به بیماری گوارشی خبر داده است. از وضعیت جسمانی این فعال کارگری کاملاً مشهود بوده است که وی به شدت زیر فشار روانی قرار دارد.

لازم به ذکر است "رضا شهابی" پیش از بازداشت به دلیل درد شدید در ناحیه گردن و کمر تحت نظر پزشک بوده است.

گروهی از کارگران از بخش های مختلف کارگری و از جمله چند کارگر اخراجی و شماری از مدافعان جنبش کارگری در روز سه شنبه ۲۶ مردادماه ۸۹ با خانواده رضا شهابی، کارگر زندانی که در بند ۲۰۹ زندان اوین محبوس است، دیدار کردند.

این چندمین دیدار کارگران با خانواده رضا شهابی بوده است. کارگران در این ملاقات ضمن پرس و جو در باره آخرین وضعیت حبس و پرونده رضا شهابی برجسته ترین وجوه مبارزاتی رضا شهابی نماینده کارگران شرکت واحد و از اعضای سندیکای کارگران این شرکت را باز شمردند.

در این ملاقات همچنین از اقدامات انجام شده توسط خانواده و دوستان رضا شهابی در پیگیری وضعیت قضایی پرونده وی پرس و جو به عمل آمد. بنا بر این گزارش، مورد قابل تقدیری که در این دیدار به وضوح مشخص بود روحیه بالای همسر رضا شهابی و دیگر اعضای خانواده اش و باورهای ایشان به اندیشه ها و تلاش های رضا بود که نشانگر پیوند اندیشه و مبارزات رضا با خانواده اش می باشد.

رضا شهابی در ۲۲ خرداد ماه سال جاری توسط مامورین وزارت اطلاعات بازداشت و به سلول های انفرادی بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل شد. با دستگیری های او و با توجه به اینکه منصور اسالو و ابراهیم مددی رئیس و معاون هیئت مدیره مدتها قبل زندان شده اند تعداد بازداشتیان هیئت مدیره سندیکای واحد به سه نفر رسید.

رضا، فعال کارگری سازمانگریست که با داشتن موضع کارگری رادیکال در چهارچوب فعالیت علنی - قانونی، فعالانه در جهت احقاق حقوق کارگران فعالیت می کرد. کار او به عنوان خزانه دار سندیکای شرکت واحد بسیار شفاف و متکی به سنت های پیشرو کارگری بود. او با توانایی و کاردانی در زمینه امور حقوقی کارگرانی که در رابطه با دولت و کارفرما دچار مشکل می شدند فعالانه و دلسوزانه کمک می کرد.

همین خصوصیات او را مغضوب نیروهای اطلاعاتی کرده و موجب شده است تا این نیروها برایش پرونده سازی کرده و دستگیرش نمایند. اما همین خصوصیات دوستداری وسیع کارگران و تشکل هایشان در داخل و خارج نسبت به او را جلب کرده است. در خارج از کشور فدراسیون بین المللی کارگران حمل و نقل و تشکل های همبسته به آن نظیر اتحادیه کارگران کشتیرانی، قطار و ترانسپورت بریتانیا رسماً به دستگیری رضا اعتراض کرده اند. آنها

خواهان آزادی فوری او همراه با منصور اسالو و ابراهیم مددی شده اند. اعتراض به دستگیری رضا شهابی به تشکل های حمل و نقل در جهان محدود نشده و اتحادیه کارگری دیگر را در بر گرفته است که اتحادیه پست کانادا از جمله آنان است. فعالان کارگری و پیشروان ایرانی در خارج کشور نیز در جلب توجه و کسب پشتیبانی تشکل های کارگری و ایرانیان مترقی در جهت آزادی رضا و سایر کارگران زندانی فعالانه کوشیده اند. در میان این نیروها میتوان به فعالیت "نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران- خارج" کشور اشاره کرد. کارگران پیشرو و فعال در داخل نیز به نسبت امکانات تلاش کرده اند با اعتراض به دولت و همدردی با خانواده کارگران زندانی زمینه آزادی این کارگران و از جمله رضا شهابی را فراهم سازند. دیدار روز ۲۶ مرداد جمعی از کارگران از همسر و فرزندان رضا شهابی بخشی از این تلاشهاست.

تحت شرایط دیکتاتوری در ایران کارگران و تشکل های که به این پشتیبانی و ابراز همدردی دست میزنند بایستی نماینده هزاران و حتی دهها هزار کارگر به حساب آورده شوند. همدردی با و پشتیبانی از خانواده زندانیان سیاسی و از جمله کارگران زندانی یک سنت جا افتاده می باشد که باین ترتیب پاس داشته می شود. هم اکنون تعدادی کارگر در زندان های جمهوری اسلامی اسیرند. در اقدامی دیگر کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری در اطلاعیه ای تحت عنوان "جای کارگران در زندان نیست" که به تاریخ ۱۸ مرداد ۱۳۸۹ منتشر گردید از شماری از آنها یاد کرده است.

همبستگی طبقاتی کارگری در میان کارگران ایران و جهان ابزاری است که در جهت تسهیل مبارزه، کار و زندگی کارگران و خانواده هایشان همیشه عمل کرده است. نشان دادن این همبستگی تحت استبداد حکومت اسلامی سرمایه داران بویژه در ارتباط با کارگران زندانی در شرایط کنونی که شمار زیادی از پیشروان کارگری در زندان هستند، بیش از همیشه ضروری است و پیغام روشنی است برای رژیم که کارگران به همراه رهبران خود هستند و آنها را در چنگال حکومت سرمایه داران تنها نمیگذارند.

گفتار روز تلویزیون کومه له

۳۰ مردادماه ۱۳۸۹ / ۲۱ آگوست ۲۰۱۰

محکومیت مجدد

منصور اسالو به تحمل زندان



بنا به گزارش سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه دستگاه قضایی رژیم علیه "منصور اسالو" حکم یکسال زندان تعزیری صادر کرد.

دادگاه اسلامی رژیم در کرج منصور اسالو را که به دلیل محکومیت به ۵ سال حبس، هم اکنون در زندان رجایی شهر کرج بسر می برد به اتهام واهی "تبلیغ علیه نظام" به یکسال زندان تعزیری دیگر محکوم کرد.

حمایت بزرگترین اتحادیه های کارگری اسپانیا از اسالو

بزرگترین اتحادیه های کارگری اسپانیا با صدور بیانیه ای مشترک ادامه بازداشت "منصور اسالو" رئیس هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه را شدیداً محکوم کردند.

در بیانیه مذکور آمده است "منصور اسالو" از سوی دادگاه کرج به اتهام تبلیغ علیه نظام، به یک سال حبس تعزیری دیگر محکوم شده است، ما این اقدام غیر انسانی رژیم اسلامی را شدیداً محکوم و خواستار آزادی فوری و بی قید و شرط تمامی فعالین کارگری دربند رژیم اسلامی می باشیم.

"سهام عدالت" برای کارگران فریبکاری جدید دولت ضد کارگری

تنها محدود به کارگران فصلی ساختمانی است و صد البته همه این موارد هم فعلا در فاز تصمیم گیری قرار دارد.

شعاری بودن ادعاهای رژیم کار را به جایی رسانده که در این رابطه یکی از اعضای تشکل های ضد کارگری وابسته به رژیم یعنی یکی از اعضای "هئیت رئیسه کانون همبستگی شوراهای اسلامی کار محور جاده قدیم کرج" می گوید: سهام عدالت کارگران در حد شعار باقی مانده است. یکی دیگر از این آقایان یعنی به اصطلاح "نماینده کارگران در هئیت حل اختلاف اداره کار شمال غرب تهران" از قول مدیر کل سهام وزارت کار می گوید: توزیع سهام عدالت به کارگران فصلی را هم اگر بتوانیم انجام دهیم شاهکار کرده ایم.

یکی از مشخصه های دولت احمدی نژاد که شخص رئیس دولت یکی از جلوه های بارز آنست، دادن وعده های عوافریبانه و سردادن شعارهای بدون محتوا است. در حالیکه رئیس دولت با سردادن شعار پول نفت را سر سفره مردم ایران بردن، بیکاری را به صفر رساندن و سالی یک میلیون شغل ایجاد کردن گونه هایش را سرخ نگاه می دارد و در سودای مدیریت جهانی شمشیر بر سر می چرخاند، دلیلی ندارد که وزیر کار این دولت در شرایطی که در موارد بسیار زیادی حتی حقوق معوقه کارگران ماهها پرداخت نمی شود، در شرایطی که مجلس پی در پی قوانین کار را به ضرر کارگران و در راستای منافع سرمایه داران تغییر می دهد و در شرایطی از کاهش دستمزد کارگران بعنوان یکی از پیروزیهای دولت مطبوعش نام می برد، از دادن وعده بی اساس پرداخت سهام عدالت به کارگران شرم کند.

گفتار تلویزیونی کومه له

۲۸ مردادماه ۱۳۸۹ - ۱۹ آگوست ۲۰۱۰

از تاریخ ۲۱ آبان ماه سال ۸۵ که اجرای این طرح به تصویب هیئت وزیران دولت اول احمدی نژاد رسیده است، تاکنون به ادعای رژیم سه مرحله سود سهام عدالت در میان اقشار مختلف جامعه توزیع شده است. مبلغ پرداخت شده به خریداران سهام به قدری ناچیز بوده است که بسیاری از کارشناسان خود رژیم نیز به شکست این طرح اعتراف کرده اند.

در حالیکه دولت از ایجاد اشتغال و پیش گیری از بیکاری روز افزون کارگران و پرداخت بیمه بیکاری به آنها، و جلوگیری از ورشکستگی موسسات و بنگاههای تولیدی ناتوان است، چنین طرح هائی هدفی جز در انتظار نگهداشتن کارگران و اقشار تهیدست جامعه و دادن وعده هائی برای فردا، بمنظور جلوگیری از اعتراضات امروز را دنبال نمی کند.

با وجود همه این ادعاها حتی در این قلمرو هم سیاست ضدکارگری و ضدیت بنیادی دولت احمدی نژاد با کارگران به نمایش در می آید. با گذشت چهار سال که از اجرای این طرح می گذرد، نامی از کارگران بعنوان مشمولان طرح برده نمی شود. امروز هم وقتی وزیر کار از کارگران بعنوان مشمولان دریافت طرح نام برد، تازه ماجرا آنچنان به مسیر و کانال و کریدورهای پیچیده و تاریک بورکراسی اداری هدایت می شود که هر شونده این فرمایشات در صداقت ایشان فورا دچار تردید می شود.

ایشان و دست اندرکاران می گویند ابتدا باید شناسائی مشمولان صورت گیرد، نام نویسی به شکل کامپیوتری و یا دستی انجام شود، فرم تقاضا توزیع شود و دریافت سهام به داشتن کارت مهارت، و کارگران دارای بیمه منوط می شود و البته فعلا

روز سه شنبه ۲۶ مرداد وزیر کار و امور اجتماعی در مقابل خبرنگاران قرار گرفت و دست به یک عوامفریبی تازه تری زد. او در جمع خبرنگاران گفت: "برابر آمار کنونی حدود پنج میلیون و نهصد هزار کارگر در ایران مشغول کارند که تمامی آنها مشمول دریافت سهام عدالت هستند. وی با یاد آوری اینکه متولی واگذاری سهام عدالت وزارت اقتصاد و دارائی است گفت: وزارت کار در این خصوص تنها از طریق معاونت اجتماعی به شناسایی و نام نویسی از کارگرانی که متقاضی دریافت سهام عدالت هستند کمک می کند. او ادامه داد و گفت: معتقدم که همه کارگران مانند اقشار مختلف اجتماعی حق استفاده از مزایای سهام عدالت را دارند."

سهام عدالت چیست و نحوه بهره برداری دولت از آن چگونه است و مشمولان دریافت آن چه اقشاری از جامعه اند؟

سهام عدالت در واقع وامی ۲ میلیون تومانی است که دولت به خانواده های کم در آمد می دهد و آنرا در طول ۲۰ سال باز پس می گیرد. اما این پول نقدا به کسی پرداخت نمی شود، بلکه به جای آن سهام شرکت ها و بنگاه های اقتصادی دولتی واگذار می شود و به این ترتیب صاحبان این سهام در سود حاصل از این بنگاه ها شریک می شوند. این سهام غیر قابل خرید و فروش و غیر قابل واگذاری به افراد دیگر هستند.

برای اجرای این طرح تاکنون بطور مشخص از کارگران و یا کارگران بیکار بعنوان مشمولان دریافت این سهام نامی برده نشده بود. اما با گذشت چهار سال از عمر این طرح وزیر کار بطور ناگهانی و بدون اینکه در میان مشمولان این طرح، نامی از کارگران رفته باشد، بصورتی عوامفریبانه کارگران را مشمول دریافت سهام عدالت می نامد.

صدور حکم زندان علیه فعال کارگری پدرام نصراللهی



دستگاه قضایی رژیم اسلامی در سنج روز چهارشنبه ۲۰ مردادماه "پدرام نصراللهی" را به اتهام تبلیغ علیه نظام از طریق عضویت در کمیته همبستگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری و شورای زنان به تحمل ۴ ماه زندان محکوم نمود.

پدرام نصراللهی پیش از این نیز در تاریخ اول تیرماه ۸۷ در منزل شخصی خود در سنج بازداشت و مدت ۳ ماه و ۱۵ روز را در بازداشتگاه اداره اطلاعات این شهر سپری نمود. این فعال کارگری با تودیع قرار وثیقه ۲۰ میلیونی تومانی بطور موقت از زندان آزاد شده بود.



همه آحاد جامعه باید از آزادی بی قید و شرط سیاسی، آزادی فعالیت سیاسی و تشکیل احزاب، آزادی عقیده و تبلیغ آن، آزادی بیان و مطبوعات، آزادی اجتماعات، تظاهرات، اعتصاب، تحسن، و آزادی تشکیل سندیکا، و هر نوع تشکل صنفی و سیاسی دیگر برخوردار باشند!



توضیح:

بحران جاری سیستم جهانی سرمایه داری از جانی زمین مناسبی جهت گسترش مبارزات کارگری و توده های محروم گردیده و از جانب دیگر شرایط مساعدی جهت عروج چپ و سوسیالیسم فراهم نموده و نیاز به مبارزه مشترک و همبستگی جهانی را به امری عاجل و ضروری تبدیل کرده است. در هیچ دوره های سرنوشت انقلاب در یک کشور با سرنوشت انقلاب جهانی چنین گره نخورده بود.

با حرکت از این زاویه «جهان امروز» کوشش خواهد نمود که وزن مناسبی به این حوزه از همبستگی و مبارزات بین المللی بدهد.

نوشته حاضر توسط رفیق شیمیر هادی، از کمونیستهای شناخته شده افغانی، برای «جهان امروز» تهیه شده است، که امیدواریم پیش درآمدی جهت ارایه نقطه نظرات فعالین کارگری - سوسیالیستی در حیطه بین المللی در «جهان امروز» باشد.

سمندر "طالبان" در با تلاق "افغانی" شدن جنگ

نگارنده: شیمیر هادی



با آن که دولت روس در ۸ ثور سال ۱۳۷۱ به قبول شکست خود در کشور ما ناگزیر شد؛ اما باز هم در واقع با یک تیر "دولت ائتلافی پرچمی - جهادی" اش سه هدف دیگر را نشانه گرفت، یعنی: فتح مبین مجاهدین آمریکایی و طرح پنج فقره ای بنین سیوان را خنثی کرد، به دور ویروس های باند "دموکراتیک خلق" سست جدید قومی و لسانی کشید و خود را نیز از ورطه هلاکت حتمی؛ بدون پرداخت غرامات جنگ جنایتکارانه ای که براه انداخته بود، بیرون کرد. اگر چه روس نتوانست همه عمال تنظیمی عرب و عجم استعمار غرب را وارد دولت ناکار آمد "ائتلافی اسلامی" خود سازد و تغییر ادامه جهاد باز هم از بلندگو های غربی، شیوخ عرب و دیگر شرکای منطقه ای آنان انعکاس می یافت که با راکت باری های مرگ بار بر شهرهای بزرگ بوئزه کابل، جنگ های خانه به خانه و کشته و مجروح شدن ده ها هزار انسان بی دفاع عملی گردید. ولی با آنهم آمریکایی ها و شرکای عرب و عجم شان در سوگ بی ثمر ماندن میلیارد ها دلار سرمایه گذاری های خود نشسته بودند. آنان بار دیگر در جون سال ۱۹۹۴ با سرمایه های شرکت نفتی "یونیکال" به چربکاری مجریان شریعت اسلام پرداختند و این بار افزار مطلوب تر تحقق اهداف خود را "طالب" نامیده و با فبیج ترین شیوه های وحشت وارد معرکه ساختند.

قشون ملیشه ای طالب عبارت از مشتکی جنایت کاران اجیر شامل: مجاهدین جذب شده در دستگاه های استخبارات خارجی، مجرمین فراری، شاغلان عرصه های تولید و قاچاق مواد مخدر، بنیادگرایان هار مذهبی مانند: ۶ هزار نفر از اعضای حزب اسلامی گلبدین، فرماندهان جمعیت اسلامی، حزب اسلامی یونس خالص و غیره تروریست های عربی، چیچینی، پاکستانی، چینیایی، ازبکستانی، اروپایی و آمریکایی، تکنوکرات های مرتجع، اعضای باند بدنام "خلق" و جز و تام های فوج پاکستان بودند. آنان که توسط افراد و نهاد های جنایت پیشه اجیر و نماینده "سی. آی. ای" مانند: "سپاه صحابه"، "لشکر طیبه" و "القیاده" سازماندهی شدند؛ غرض اجرای وظایف عملی به چهار گروه: تبلیغاتی، عملیاتی، تصفیوی و امنیتی تقسیم و توظیف می شدند که زیر اداره مستقیم کرنیل های "آی. اس. آی." قرار

داشتند.

از اولین برخورد طالبان در ۲ اگوست ۱۹۹۵ زیر قوماندان دگرمن "آی. اس. آی." سلطان امیر "امام" (کلنل امام) با نیروهای دولت کابل تا ۷ اکتبر ۲۰۰۱ این پیک تمدن، دموکراسی و تساوی حقوق بشر سرمایه داری؛ به فبیج ترین جنایات مانند: دست بردن ها، سر بردن ها، سنگسار ها و تیرباران کردن ها، قتل عام ها، تصفیه های قومی و جابجا سازی های اجباری، استخوان شکنی، سیاست زمین سوخته و چپاول هست و نیست مردمان بی دفاع ما پرداختند که در قالب هیچ مفهوم دیگری به جز "دموکراسی آمریکایی" نمی گنجند.

با آنهم این هدف آخر طالب سازی امپراتوری سرمایه داری جهانی نبود بلکه هدف بعدی این پروژه توسعه دموکراسی غربی در آسیای میانه و ترکستان چین است که تحقق آنرا نیز نیروهای اوپراتیفی - مذهبی طالبان به دوش دارند و به همین منظور آنان پس از جلسه قندهار در سال ۱۹۹۶ به سازماندهی و سوقیات جدید پرداخته؛ تمام افراد خارجی ترکیب طالبان را تحت امر جمعه بای نمگانی قرار دادند. مولانا مسعود اظهر که در هندوستان زندانی بود و در برابر هواپیمای گروگان گرفته شده هندی مبادله شد، مسئول هندوستان، بنگلادش و برما گردید. قاری طاهر بولدش ازبکستانی یا "عمر فاروق" مسئول آسیای میانه و قفقاز و ابو محمد ترکستانی مسئول سنکیانگ یا ترکستان چین تعیین شدند.

اما فوج نامتجانس طالبان که حامل نفوذ عمال روس (خلقی ها) بخصوص در بخش های نیروی هوایی، واحد های سلاح ثقیل و استخبارات نیز بود، به اهداف نشانی شده نرسید. بناءً طراحان این پروژه نه از سرترحم بحال مردمی که بدون هیچ نیاز، اراده و تمایلی، فقط به جرم فقر مادی و فرهنگی تحمیل شده بر آنان گاهی به گوشت دم توپ و گاهی هم به سپر انسانی جنایتکاران رنگارنگ تبدیل می شوند، بلکه بخاطر مترکم ساختن جبهه جنگی بسیار باز، پرخرج و کم ثمر "طالبان"، خواستند که داخل این سید ملخ را تصفیه کنند. آمریکایی ها تصمیم خود را مبنی بر تعویض طالبان؛ توسط سفیر سیارشان در تاجکستان، با مقامات "جبهه شمال" که مصروف کرشمه بازی بین ماسکو و بروکسل بودند، مطرح کردند تا همکاری آنان را جلب کنند.

مذکره در مورد این طرح حيله گرانه بنا بر بی باوری طبیعی نیرو های شمال به نتیجه نرسید. ولی جدی بودن آن را تحقق سناریوی صهیونیستی گره زدن جبهه جنگی خواجه بهاء الدین تخار در نهم سپتامبر ۲۰۰۱ (ترور احمد شاه مسعود) با برج های مرکز تجارت جهانی نیویورک؛ دو روز بعد از آن برملاً ساخت. بلافاصله از شانزده هزار طالب مدافع خط مقدم جبهه قندوز که شش هزار نفر آنان اتباع خارجی عرب و عجم به شمول اتباع اروپا و آمریکا بوده و در دورترین فاصله از پاکستان قرار داشتند؛ به حکم غربال "آی. اس. آی." جدا گردید. فقط هفت هزار نفر آنها را ملا فاضل و ملا داد الله در برابر بازگشت مصنوعن خویش تا پاکستان، به "جنبش ملی اسلامی - دوستم" دادند که برای خود بفروشند. بقیه حدود نه هزار نفر شان به وسیله هواپیماهای نظامی پاکستانی یا همانند کشمیری های حزب المجاهدین، لشکر طیبه و حرکت الانصار مقیم ریشخور کابل و هزاران نفر از افراد دیگر آن ها توسط انتقالات زمینی به وضع الجیش شان در ماورای مرز دیورند باز گردانده شدند. تعدادی از آنها پس از غسل تعمید در با تلاق دموکراسی آمریکایی "طالب میانه رو" خوانده شدند و در مقامات دولتی باقی ماندند تا شایسته سالاری دموکراتیک را تمثیل کنند. بقیه را غرض خیمه شب بازیهای مضحک، در موازات باند دست نشانده حاکم در مثلث شوم "بن لادن - ملا عمر - گلب الدین" جابجا ساخته و از آن برای توجیه حضور پنتاگون و ناتو در کشور ما و منطقه، تهدید نیروهای رقیب جبهه شمال، تروریستی خواندن هر نوع مقاومت و جنبش آزادی خواهانه و ده ها غرض و مرض استعماری دیگر کار می گیرند.

البته قدرت های بزرگ استعماری بر مبنای قانون اساسی تولید سرمایه داری؛ در پی کسب سود هرچه بیشتر هستند و هدف نهایی تولید برای آنان ایجاد محصول اضافی و تصاحب ارزش اضافی آن به شکل کالا می باشد. امری که استثمار سرمایه داری را مشخص می کند. بنابراین تلاش بی وقفه با پهنای کنونی آن برای رفع این عطش سیری ناپذیر، هم اکنون به رقابتی منتج شده است که جهان را به نابودی تهدید می کند. این رقابت ناموزونی رشد سرمایه داری را در پهنای جهانی گسترانیده که تا آخرین وجب آن بین انحصارات

سرمایه داری تقسیم گردیده است. اما پروسه کنونی تقسیم جهان بین امپراتوری های سرمایه داری شاخص سیر مجدد در باتلاق تقسیم ارضی جهان می باشد و مستلزم جنگ های فاجعه باریست که شاهد جریان خونین آن هستیم. این جنگ های غارتگرانه که ضمنا گنبدی ذاتی و بحران ساختاری سرمایه داری را به بیرون منتقل میکند، اکثرا مهد های تمدن های بزرگ بشری را آماج قرار می دهد؛ تا در مخروطه های تهی شده از کلیه آثار تمدن های پربار بومی آنها؛ تمدن وحشتبار سرمایه داری را صادر کنند. اگرچه ظواهر اشغال، تجاوز، میلیتاریسم و کشور گشایی کنونی یا جهانی تر ساختن توحش سرمایه داری با بنجل "برخورد تمدن ها" ملمع می شود، ولی اساساً بر گسترش هر آن بیش تر تکنولوژی کشتار وسیع پی ریزی شده و در دوئل های جاری با تمدن های دیگر، با اتکاء بر همین جهت تکنیکی "تمدن" خود دست بالا دارند.

به هر صورت آنان در راستای چنین گلوبالیزاسیونی؛ دکترین بی ثبات ساختن، تجزیه و تلاشی کردن ملت ها را به گونه ای اعمال می نمایند که در جایگاهی از جهان ملت بزرگی را متلاشی ساخته و در جایگاه دیگری در عقب تبارگرایی ها و حرکت های قومی، شیباده سنگر می گیرند.

همچنان عملکرد دستگاه های جهنمی سی. آی. ای. و پنتاگون در جاپان، کوریا، فلپین، ویتنام، تبت، کشمیر، آسیای میانه، ایران، قفقاز، عراق، فلسطین، آفریقا، بالکان، گرینادا، ونزوئلا، شیلی، پیرو، کلمبیا، پاناما، هائیتی، کوبا، نیکاراگوا، هندوراس و خلاصه در سراسر جهان؛ ثابت می کند که حکام آمریکا در رأس دولت های عامل تروریسم جهانی قرار دارد. امری که با سرشت ذاتی و هویت تاریخی این سردمدار سرمایه داری جهانی کاملاً هم خوانی دارد.

بنابراین افسارگسیختگی کنونی آمریکا در قبال افغانستان نیز برخلاف ادعاهای کاذب آن؛ فقط ناشی از کندی و عدم هم آهنگی انفاذ شریعت "طالبی" با دیگر برنامه های منطقه شان می باشد. چه این امپراتوری می خواهد همه پدیده ها و پروسه ها را به مدد تکنولوژی وحشت آور نظامی برای سیطره جهانی خود با سرعت نهایی آن به کارگیرد.

اما این یورش تعادل حکام کاخ سفید را که غرق رویا های طلایی سود سرشار انرژی های فسیلی و شرب و شنای نفتی اند؛ چنان بر هم زده است که هم اکنون با استراتژی و تاکتیک در هم تنیده ای در گرداب های هلاکت جهانی سرنوشت اسلاف خود را آزمایش می کنند.

اگر چه تیم نفتی - نظامی حاکم بر آمریکا تنها به گواهی تجارب آغاز خونین قرن جاری در افغانستان، آسیای میانه، چیچین، عراق، ونزوئلا و غیره، ثابت کردند که حاضرند غرض رسیدن به ثروت ها و منابع نفتی جهان، هر قدر خون انسان را که لازم بدانند بی دریغانه بریزند ولی هر یک از کانون های داغ بحران کنونی جهان اساساً تکرار تجربه ویتنام را با ابعاد و پی آمد های حاد تری تداعی می نماید و سر انجام همه آنها ویتنامی شدن

جنگ را نیز تجربه خواهند کرد.

مسلمانی یکی از این کانون ها کشور ما است که از ۷ اکتبر ۲۰۰۱؛ قوای اشغالگر در آن با مخرب ترین سلاح های کشتار وسیع به نمایش قدرت مشغول اند و "دولت" برون آمده از بطن کارناوال "بن" با مشتکی مداح و آستان بوس رسیده به پست های پر درآمد دولتی و سازمان های "غیر دولتی" غرق در پول های باد آورده حق المشاوره و راه بلدی برای متجاوزین هستند. ولی هزاران گدا، ده ها هزار کارگر فقیر، صد ها هزار کارگر بیکار و میلیون ها گرسنه در زیر حاکمیت تفنگداران اشغالگر و ایادی بومی شان قربانی گرانی سرسام آور مایحتاج اولیه زندگی، ترویج فساد اداری و موج روز افزون بیکارسازی های عمدی، نقض شرعی و آشکار حقوق بشری، آدم ربایی و سلاخی کودکان، دزدی و چپاول، تولید و قاچاق مواد مخدر، گسترش فحشا، قتل ها و غیره جنایات سازمان یافته می باشند و این همه فجایع ضد انسانی تحمیل شده بر مردم ما را چاشنی "شکار آزاد" بمباران هوایی قوای پنتاگون - ناتو و زندان های قرون وسطایی شخصی، "ان. جی. او." بی و دولتی تقویت می کند. در چنین شرایطی کشور ما شاهد جوشش های سیاسی خیزش ها و تظاهرات کارگران و توده های مردم و حملات دلبرانه بر قشون تا دندان مسلح اشغالگر است و چپاولگران آمریکایی با تمام توحش قرون وسطایی به جز حاصلات مزارع خشخاش، دست آورد دیگری نداشته و در پروژه های جنایت بار استعماری شان در افغانستان نیز مانند عراق زمین گیر شده اند.

از این جاست که مهار کردن اوضاع افغانستان و دست یابی آنان بر ساحات نفوذ عمال روس، بی ثبات ساختن سین کیانگ (ترکستان) چین و تصاحب آسیای میانه همانند بلعیدن کامل عراق برای آمریکا و شرکایش تاهنوز در قالب آرمانی صرف باقی مانده است.

هکذا بر عکس تبلیغات رنگین بازار مکاره موجود در کشور ما که همه مزدبگیران سفارتخانه ها و سازمان های جاسوسی مختلف را هم آبخور نشان می دهند؛ از تیم کرزی و اعیان و انصارش که هر لحظه ای در پایان دوره کار خود انتظار "افغانی شدن" جنگ با معیار های قومی - مذهبی توسط ولی نعمتان شان هستند، تا عمال روس که با باور "زندگی پس از مرگ"؛ به امید رسیدن به نعمات موعود لحظه شماری می کنند و شیفتگان قدرتی که به امید طلوع ستاره اقبال خویش سر در آستان امپراتوری خاقان گذاشته اند، یعنی همه آنانیکه در ترکیب ارکان دولت موجود مشترکات ذاتی خود را می آزمایشند، بقیه راه را با کشتی امیال استعماری باداران خویش بر روی خون میلیون ها انسان بیدفاع طبقات تحت ستم همه اقوام جامعه ما جداگانه خواهند پیمود.

بعلاوه دولت برده دار - سرمایه داری وابسته پاکستان نیز با وجود فرمان برداری بی شائبه از ولی نعمت آمریکایی خود و اتکای کامل بر قشون انفاذ شریعت دیوبندی؛ در برابر امواج مقاومت های شدید و بی سابقه ای می لرزد. از کشمیر تا بلوچستان و از کراچی تا اسلام آباد؛ تظاهرات، انفجار بمب ها

و خروش تفنگ ها که در میان آنها نقش "طالبان روسی" و محصولات سرمایه گذاری های اوپراتیفی هندوستان نیز جای ویژه ای دارد، پاکستان را بسوی بی ثباتی گسترده و لاعلاجی پیش می برد. اما با آنکه حکام اسلام آباد غرض تحکیم سلطه خود بر مناطق قبایلی، سرپوش گذاشتن بر وضع فلاکتبار زندگی طبقه کارگر و برده های رنگارنگ پاکستانی محصول بهره کشی و ستم طبقاتی بر توده های مردم آن کشور؛ در کاربرد هیچ شیوه و شگرد سرکوب مقاومت ها و مبارزات رو به اوجگیری آزادی خواهان بلوچ، براهویی، پشتون و مهاجر اعم از بمباران هوایی، یورش خونین، اجرای مقررات نظامی و دهشت و ترور، کوچک ترین تأخیر و تأمل را روا نداشته است ولی دولت کرنیل ها، نواب ها، قلدران قبایلی و ولی نعمتان غربی شان را بحرانی واقعی فرا گرفته است. چه در حالی که عملکرد واقعی حکام کاخ سفید با وجود ژست ها و نمایشات مضحک پس از مقرر شدن او با ما نیز طبیعتاً به تداوم رقابت های استعماری آنان در منطقه اذعان می دارد ولی توان اجرایی آنان را همانند اقتصاد آمریکا بحران مرگباری فرا گرفته است. یعنی با آنکه بقای پاکستان مدیون کمک های سرشار و پایگاه های نظامی آمریکا است و این کشور مطمئن ترین مرکز رویش و صدور تروریسم، بنیادگرایی اسلامی و سازماندهی تولید و قاچاق مواد مخدر نیز می باشد ولی خود با اوضاع اجتماعی - اقتصادی شدیداً ناهنجاری گرفتار است.

از جانب دیگر روس ها نه تنها در تمام بخش های دولت موجود سهم مناسب را برای عمال وجواسیس خود دارند، بلکه نفوذ شان را در ترکیب طالبان کماکان حفظ کرده اند و حتی این نفوذ آنان در میان طالبان ماورای مرز "دیورند" نیز رسیده است.

آنان مسلماً در آینده هر دولت وابسته به غرب در کابل را از سمت های شمال، جنوب و هم چنان از داخل آن مورد تهدید و فشار قرار داده و به هر طریق ممکن برای تصاحب مجدد قدرت دولتی توسط مزدوران خویش تلاش خواهند کرد.

یکی از فاکتورهای عینی و غیر قابل انصراف دیگر منطقه تهدید دولت های به اصطلاح مستقل آسیای میانه مبنی بر خروج نیرو های مسلح آمریکا از کشور شان در صورت عدم پرداخت باج بیشتر می باشد که رویای تصرف بلا منازع جهان توسط آمریکا را مانند همه خیالات واهی دیگر به غروب بی برگشت امپراتوری آن می سپارد.

ولی دست و پا زدن های مذبحخانه امپراتوری آمریکا و شرکاء در گرداب های هلاکت کنونی که برای قدرت بزرگ در حال ظهور دمل وار چین، می تواند یک مژده و برای دولت روس یک دستاورد باشد، برای توده های مردم و اقوام ساکن کشور ما در عدم حضور پیشاهنگ طبقه کارگر، یک دور باطل و اوج جدید فاجعه ی جاری خواهد بود. چه جایگاهی های عمال مزدور امپراتوری های هم ذات که ناشی از گنبدی درونی و رقابت های جهانی انحصارات سرمایه داری می باشد، هیچ چیزی از درد مردم نمی کاهد. لذا ضرورت جلوگیری از شکست کاملاً مفتضحانه ای که آمریکا در عوض

جنگ شامل ساخته شوند. به تاسی از همین فتوا بود که "کاروان صلحی" زمینه سازی شد ولی براه نیافتاد. زیرا هنوز کاروان "مشاورین" افغانی الاصل بدور پایگاه های نظامی، مراکز جاسوسی و سفارت های کشور های غربی در کابل طوری حلقه زده اند که دیگر هیچ جای خالی ای باقی نمانده است.

آنان که رسماً به کار تولید و قاچاق مواد مخدر اشتغال دارند و دستیار چپاول هست و بود سرزمین ما هستند، فاسد ترین باند مزدوری را تشکیل می دهند که در رأس یک دولت قرار داده شده است. دولت آنان مجمع تمام رهنان، جنایتکاران و آدمکشان حرفه ی است که درکنار ده ها مدرک نامشروع دیگر، تنها از بابت رشوه ستانی و فساد گسترده اداری بصورت متوسط سالانه یک میلیارد دلار درآمد خالص دارند. البته این پول غیر از میلیاردها دلاری است که به نام کمک به افغانستان آمده و بدون کدام کسرات جدی، دو مرتبه عازم کشورهای "کمک" دهنده می شوند. مثلاً از ۳۵ میلیارد دلاری که کرزلی از کنفرانس های توکیو، برلین، لندن و پاریس بدست آورده و خود فقط اجازه مصرف ۱۰ درصد آن را داشت؛ بقیه اش توسط دونرها (حمایت کنندگان مالی) و شرکت های خصوصی یا معتمدین و "مشاورینی" مصرف گردید که علاوه بر جاسوسی و جنایات دیگر، غرض برگرداندن این پول ها به منابع اولی آن ها گماشته شده اند. یعنی از برکت همین راهزنی و چپاول است که گردش یک طرفه پول های "کمکی" دوران اقتصادی خود را طی و تکمیل می کنند.

به هر صورت زمانی قشون ۱۴۲ هزار نفری اشغالگر، ظاهرانه در هندوکش بلکه در اراضی هموار جنوب متحمل شکست شده و حاضر به قبول آند که فرماندهان شان غرق در نشئه ده ها میلیارد دلار سود مزارع خشخاش خود اند و بر عکس طالبان که از تأمینات کافی لوجستیکی، درآمد سرشار مالی، امکانات مساعد مداوا و معالجه و تسلیحات مدرن برخوردار اند؛ درحال قدرت گیری بوده و تعداد زیادی از شهرستان ها را عملاً اداره می کنند و حتی سمت شمال را که نسبتاً آرام بود رو به ناآرامی می برند. آنان که محصول سه دهه تمرین دهشت افکنی و دوره های آموزش تروریستی و دست پرورده ی خطرناک ترین باند ها و نهاد های مخوف جهانی اند؛ نه تنها بصورت مستقیم و غیر مستقیم میلیون ها دلار پول به حساب شان سرازیر می شود بلکه حتی دولت کرزلی در جهت تسریع تحقق صحنه های بعدی سناریوی "طالبان" تحت فشار، تطمع و حتی تهدید قرار می گیرد.

چنانچه پیش شرط ها و پس منظر کنفرانس های: توکیو، برلین، لندن، پاریس، کابل، جرگه های صلح و مذاکرات محرمانه همه حاکی از همین سری تلاش های گسترده و بی شرمانه است.

از نکات بسیار موزج ارائه شده فوق در می یابیم که؛ ادعا های مبارزه با تروریسم، مبارزه با فساد اداری و جلوگیری از تولید و قاچاق مواد مخدر همان قدر کاذبانه و حیله گرانه است که بازسازی این کشور با سلاح های کشتار وسیع مسخره می باشد.

خلعت متبرک امارت به طالبان با اشکال مختلف آن جریان دارد. این مقطع که با میانه رو خواندن بخشی از طالبان در ابتدای تجاوز آمریکا به کشور ما آغاز یافت، آخرین نمود آن کمیدی "افشای" ۹۱۷۲۱ اسنادی است که جنایت آمریکا را بین شروع سال ۲۰۰۴ تا پایان سال ۲۰۰۹ را احتوا می کند. دولت آمریکا از انعکاس مجدد این بخش نا چیزی از جنایات هول انگیز خود در افغانستان از یک طرف می خواهد جنایات نا محدود خود را محدود به همین موارد نشان دهد و از جانب دیگر با تکرار تجارب ویتنام؛ ذهنیت عامه و سیاسیون با نفوذ را در جهت مخالفت با این جنگ تقویت کرده و سرانجام بار شکست مفتضحانه خود را بر روی امواج اعتراض اذهان عمومی داخل و خارج آمریکا، به سوب گورستان امپراتوری های خون آشام تاریخ منتقل کند. چنانچه افشای اسناد جنایات آمریکا در جنگ ویتنام به سال ۱۹۶۸ (زمان ریاست جمهوری نیکسون) نیز این چنین اثر و ثمری را داشت.

این گزارشات جنگ تجاوزگرانه ی آمریکا که در صد ناچیزی از جریان واقعی این اشغال را انعکاس می دهد؛ باوجود خفه شدن صدای قربانیان اصلی آنها؛ هزاران بار از میدیا های مختلف انعکاس یافته و به همین جرم ده ها خبرنگار را قوای اشغالگر به گونه های مختلف و بدون محاکمه به قتل رسانیده اند، حال معلوم نیست که کدام و کجای آن ها شباهت به یک سند محرم دارد؟ یا اینکه مفهوم محرم بودن در قاموس آنان نظر به نیاز خود شان معنی پیدا می کند.

چیز جالب تر از "محرمیت" اسناد مذکور؛ همداستانی نا محرم "شیپگل"، "گاردین" و "نیویورک تایمز" می باشد که منحیث بازتاب منافع حاکمیت های متبوع خود در این توطئه سهم دارند. در حالی که بهتر بود مثلاً در اسپینگل تصویر نفرت بار و تعفن ذاتی سرمایه داری آلمان مانند: بهره کشی از انسان، باز پس گرفتن حقوق انسانی، بیمه ها و امتیازات اجتماعی طبقه کارگر، بی کار سازی های عمدی، بار هزینه های روبه افزایش زندگی توده های مردم، مالیات کمر شکن، صدور افسار گسیخته سرمایه، هولوکاست آرام جاری با بوروکراسی فاسد، خود سری و بیدادگری محاکم و جنایات جهانی دولت فاشیستی آلمان منجمله وجوه مشترک و زد و بندهای پنهانی اش با "طالبان" افغانی انعکاس می یافت.

اما مجموع کارزار تبلیغاتی امپراتور و خدم و حشم آن به شمول "افشای" اسناد اخیر، به این جو سازی تمرکز دارد که گویا: طالبان به دو دسته؛ میانه رو و تند رو تقسیم می شوند. بنابراین از نظر آمریکایی ها بخش طالبان مربوط به خود آنان میانه رو هستند، انگلیس ها طالبان زیرتأمین خود را میانه رو می پندارند، شاید بخش های دیگر آنها مانند طالبان مربوط به پاکستان، طالبان عربی، طالبان روسی و غیره هر یک از طرف قیم خود میانه رو خوانده می شوند. به علاوه آنان را "متعلق" به ملیت پر جمعیت تر پشتون وانمود می کنند و به فتوای برژنسکی که از کارایی مزدوران تکنوکرات خود مأیوس شده است، طالبان باید در "گفتمان بین الافغانی" برای پایان

رسیدن به اهداف ژئواستراتژیکی اش با آن مواجه است؛ اولاً مستلزم ایجاد پشتونخواه "مستقل" در کنفدراسیون پاکستان بزرگ، به مثابه بدیلی ممکن غرض منطقه ای ساختن جنگ می باشد که در دکتترین برژنسکی نیز انعکاس یافته است. ثانیاً آمریکایی ها به پیشواز خروج حتمی و ناگزیر خود از هر دو ورطه هلاکت افغانستان و عراق در صدد تدارکات ضروری بویژه در ایران و افغانستان هستند.

آنان که ناگزیرند همه عمال مسلمان و نامسلمان خود را در راستای آرایش مجدد ژاندارم نیرومند مورد نیاز شان قبل از خروج حساب شده از منطقه هماهنگ سازند؛ در ایران "سبز" ساختن خط سیاه رفت و برگشت (ساواک - سپاه - ساواک) را تدارک نموده و در افغانستان ترکیب دولت کرزلی را با تعداد بازهم بیشتر طالبان مشبوع می کنند. همچنان غرض قطع کردن دم روسی نیرو های "جبهه شمال" و توسعه دموکراسی آمریکایی در آسیای میانه به جابجایی بخش اوپراتیفی طالبان از جنوب به حواشی مرز شمال کشور ما می پردازند. امری که می تواند بار کمر شکن جنگ های تجاوزگرانه کنونی را از دوش آمریکایی ها برداشته و با هزینه های کمتری بر شانه های عمال منطقه ای شان منتقل کند و حکام جدید کاخ سفید نیز فقط به خاطر انجام همین امور مقرر شده اند.

در نتیجه نه فقط با اتکاء بر نکات مؤجز ارائه شده در فوق بلکه با در نظر داشت هویت واقعی سرمایه داری جهانی؛ تروریسم نه تنها محصول این شیوه مالکیت بر وسایل تولید است، بلکه همانند پول، کالا، بازار و غیره، از نیازهای بی بدیل رقابت سرمایه داری بوده و امپراتوری های دوره ای آن خود سکندار این طریقت ضد انسانی بوده اند. چنانچه گستره جهانی و اوج بی سابقه پدیده ی تروریسم بخصوص طی نیم قرن اخیر شاخص و شاهد فجیع ترین نمونه های این واقعیت تاریخی است.

به این ترتیب تولد و پرورش "سمندر طالبان" در باتلاق خونین منطقه نیز که یکی از شاهکارهای "سی.ای.ای." می باشد، از چنین منبعی آب می خورد. البته این امر بدیهی را از عجزوزه "بی نظیر" تا جنایتکار ترین مهره های مجری این پروژه و هارترین بنیادگرایان اسلامی انکار نمی کنند. فقط مشتی معامله گر سیاسی که با "فریاد" های دموکراسی به هوچیگری عادت کرده اند، تئوری های بافته شده در مخ فرتوت خویش را منحیث دام روزی بر آن می کشند. آنان که در رکاب خون آشام ترین متجاوزین به صاف کردن جاده مشغولند، برخلاف تمام وقایع همه فهم جاری؛ امپراتوری آمریکا را از دولت پاکستان و هر دوی آنها را از بنیاد گرای و تروریسم اسلامی مجزا چه که حتی در تضاد وانمود کرده با مقایسه های عوام فریبانه ای جمعی از مردم را گیج و سردرگم می سازند تا ناگزیر به قبول برتری یکی از آنان بر دیگران شوند و از جانبی هم هویت خود را منحیث فصل مشترک جنایات هر سه هیولای وحشت کتمان کنند.

به هر صورت بخش خطرناکتر این پروژه تلاش های مستمر و گسترده ای است که برای تحویل مجدد

اوج بیشرمی در پرونده سازی برای سکینه محمدی آشتیانی



جمهوری اسلامی زیر فشار اعتراضات وسیع به حکم سنگسار سکینه محمدی آشتیانی قرار گرفته است. این رژیم ارتجاعی همیشه عده ای انسان را زیر تیغ اعدام و یا شقاوت آمیزترین شکل آن، یعنی سنگسار، نگه می دارد تا هر وقت احتیاج به اینکه چنگ و دندان خود را به مردم نشان دهد از آنها استفاده کند. در میان انسانهایی که دقیقاً به این منظور زیر حکم اعدام و یا ضد بشری ترین نوع آن، یعنی سنگسار، نگه داشته شده اند، سکینه محمدی آشتیانی است.

قضات جمهوری اسلامی در پرونده سازی و صدور احکام سیاسی شهرتی پر از رسوائی دارند. این پاپوش دوزی در صدور حکم ساختگی علیه سکینه آشتیانی که او را به شدت بی پناه یافته اند به خوبی نمایان است.

سکینه ۴۳ سال سن دارد و دارای دو فرزند دختر و پسر است. اهل شهر کوچک اسکو در ۲۵ کیلومتری تبریز می باشد و به زبان فارسی تسلط کافی ندارد. جلاخان و قضات گذشته از اعمال شکنجه از این کمبود نیز در کسب اعتراف از وی سوءاستفاده کرده اند. شوهر سکینه در سال ۸۴ توسط مردی کشته شد که مورد بخشش خانواده واقع شده و آزاد گردید. سکینه که به همدستی در قتل متهم بود به دلیل فقدان مدرک و جعلی بودن اتهام تبرئه گردید. اما وی در سال ۸۵ به اتهام داشتن ارتباط به اصطلاح نامشروعی که پس از مرگ شوهر داشته به نود و نه ضربه شلاق محکوم گردید.

این زن بی دفاع پس از اجرای حکم مذکور دوباره دادگاهی شده و در کمال حیرت به حکم ضد بشری سنگسار محکوم شد. با ارسال پرونده به اجرای احکام، کمپین بین المللی برای جلوگیری از اجرای حکمی که توهینی عظیم به بشریت است، تشدید شد. امواجی از نفرت که این حکم در داخل ایجاد نمود و نیز اعتراضات وسیعی که در خارج به راه انداخت در کنار بازتاب گسترده اطلاعات مربوط به نحوه دادرسی پرونده مذکور سران جمهوری اسلامی را عقب نشاناند. فشار این مبارزات سران رژیم را واداشت تا از زبان بعضی مقامات اینجا و آنجا مطرح کنند که حکم سنگسار لغو شده است. اما مردم و سازمانهای معترض نه فقط خواستار لغو حکم سنگسار که خواهان لغو



سرکوب قانونی شده زنان در رژیم جمهوری اسلامی

پس اندازی داشته باشد و در نتیجه در یک ناامنی دائمی در این زمینه به سر می برد. زنان مطابق قانون به هیچ وجه از فرصت های شغلی یکسانی با مردان برخوردار نیستند، گذشته از مزد نابرابر در برابر کار یکسان که سنتا عمل می کند و در این جامعه نهادینه شده است به جدا سازی های قانونی در محیط های کار نیز باید اشاره کرد. این جدا سازی ها در سال های عمر رژیم اسلامی موجب شده است که زنان زیر پوشش این قانون از مشاغل فنی و تخصصی که در کنار مردان برعهده داشتند به مشاغل ساده و غیر تخصصی منتقل شوند.

از ناامنی قانونی شده زندگی زنان ایران در زمینه اشتغال سخن گفتیم، بگذارید در مورد قوانین ضد زن در ایران به چند نمونه در زمینه های دیگر که در همین مجلسی که خانم "زهره الهیان" عضو آن هستند، به تصویب رسیده اند و وی از وضعیت مساعد امنیتی زنان سخن میگوید اشاره کنیم.

ماده ۶۳۱ قانون مجازات اسلامی مقرر می دارد که اگر مردی همسر خود را با مرد دیگری در یک بستر ببیند و وی را بکشد، مرتکب قتل نشده و هیچ اتهامی متوجه وی نیست. در حالیکه گذشته از ضد انسانی بودن این قانون همین حق را یک زن ندارد.

قانون محروم کردن مادران از حق سرپرستی فرزندان در صورت جدائی از همسر، دادن حق قانونی چند همسری به مردان، محروم کردن قانونی زنان از دریافت سهم ارث یکسان با مردان، محروم کردن قانونی زنان از حق قضاوت، قانون ممنوعیت سقط جنین حتی در صورتی که جان مادر نیز در خطر باشد، قانون حجاب اجباری، قانون مربوط به محدود کردن حق سفر زنان، قانون مربوط به محدودیت زنان در حق شهادت و قانون مرتبط به محدودیت زنان در انتخاب مسکن خود، از جمله دیگر قوانین ضد زن در جمهوری اسلامی هستند.

فقر و سنت های مردسالارانه ریشه دار در جامعه شدت تاثیر این قوانین بر زندگی زنان ایران را دوچندان کرده اند و در چنین شرایطی است که خانم "زهره الهیان" که خود از برکت وجود رژیم ضد زن جمهوری اسلامی به نان و نوائی رسیده است، می گوید امنیت زنان در کشور وضع خوبی دارد.

واقعیت این است که جمهوری اسلامی ماهیتاً اصلاح پذیر نیست، خشونت بر علیه زنان چنان با تار و پود این رژیم، با ایدئولوژی، با قوانین، سیاست و روشهای عملی وی عجین شده است، که نه تنها رهایی زن از قید ستم جنسی و بازیافتن مکان انسانی خود، بلکه حتی رهایی از قید این قوانین اسارت بار و بشدت ارتجاعی و ضد زن نیز بطور اجتناب ناپذیری به سرنگونی جمهوری اسلامی گره خورده است.

گفتار روز تلویزیون کومه له

۲۷ مردادماه ۱۳۸۹ / ۱۸ آگوست ۲۰۱۰

خبرگزاریها روز دوشنبه ۲۵ مرداد گزارش دادند که طرحی برای تامین امنیت زنان به مجلس شورای اسلامی ارائه شده است. "زهره الهیان"، عضو فراکسیون زنان مجلس، در این مورد گفته است: "در مورد امنیت زنان وضعیت خوبی را در کشور داریم، ولی با توجه به آموزه های دینی و سفارش های دین مبین اسلام که در آن توجه ویژه ای به بحث کرامت و جایگاه زن شده، باید امنیت زنان نهادینه شود."

اینکه در سفارش های اسلام چه اندازه به کرامت زن توجه شده است، یا اینکه آیا طرح مذکور به قانون هم تبدیل شد با توجه به ریشه دار بودن نابرابری در حکومت اسلامی و اشکال مختلف خشونت بر اساس شرع و قانون و سنت که بر زنان روا داشته می شود، گرهی از مشکل زنان ایران باز خواهد کرد یا نه فعلاً مورد بحث نیست، اما این سخن خانم "زهره الهیان" که می گوید: "امنیت زنان در کشور وضع خوبی دارد" جا دارد روی آن تامل شود.

خشونت بر زنان در ایران هم بر طبق شرع و سنت و هم فرهنگ مرد سالارانه ابعاد گوناگونی دارد، اما خشونت قانونی یکی از ابزارهای اساسی سرکوب و نهادینه شده دولتی بر علیه زنان ایران است. بسیاری از این قوانین در همین مجلس اسلامی طی ۳۰ سال گذشته به تصویب رسیده اند. حتی در قانون اساسی جمهوری اسلامی هم وقتی قانون گذاران می کوشند موادی را ظاهراً برای دادن امنیت به نفع زنان بکنجاندن بلافاصله بر "ضرورت رعایت کلیه موازین اسلامی" در تدوین قوانین تاکید می کنند و می دانیم که سرتاپای موازین شرعی هم به زن بعنوان انسان درجه ۲ می نگرند.

به هر عرصه ای از امنیت زنان که نگاه کنیم فاکتی به نفع اظهار نظرات خانم نماینده نمی یابیم. بگذارید بعنوان یک نمونه نگاهی به وضع امنیت قانونی زنان در عرصه اشتغال و معیشت بیندازیم. دهها ماده قانونی وجود دارند که بطور رسمی در این زمینه زندگی زنان را نا امن می سازد و در نتیجه وجود همین قوانین ستمگرانه است که می بینیم در حالیکه نیمی از جمعیت ایران را زنان تشکیل می دهند، اما کمتر از ۱۷ درصد از زنان در ایران به کارهای خارج از محیط خانه اشتغال دارند و همین میزان از زنان هم به هنگام بیکار سازی زودتر از مردان اخراج می شوند. زن شوهر دار نمی تواند آزادانه از فرصت های شغلی استفاده کند و برای اشتغال باید رضایت همسرش را کسب کند. زنان خانه دار حتی در دوران زندگی مشترک با احساس ترس و ناامنی روزگار می گذرانند، زیرا قوانین ناظر بر خانواده به آنها اطمینان نمی دهد که معیشت زندگیشان در آینده پایدار خواهد بود و همچنین بر طبق قانون مدنی مرد هر وقت که بخواهد می تواند زنش را طلاق دهد. زن در ایران در نتیجه این قوانین هیچ امکانی ندارد تا برای دوران پیری، بیماری و از کار افتادگی

جای کارگران در زندان نیست!



و بیکار سازی ها و به تعویق افتادن همان حقوق ۳۰۳ هزار تومانی و از سوی دیگر در اختیار داشتن ابزارهای قانونی و فرا قانونی توسط سرمایه دارن در برابر اعتراض های کارگری، آنها را با مشکلات معیشتی فراوانی روبرو کرده است.

در چنین وضعیتی کارگران برای دفاع از مطالبات و حقوق پایمال شده خود چه راهی جز اتکا داشتن به نیروی خود دارند؟ کارگران و فعالین دربند و محاکمه شده، چه جرمی جز دفاع از دوستان هم طبقه ای خود مرتکب شده اند؟

آنها به دلیل تلاش برای ایجاد تشکل های مستقل کارگری که بتواند در هر شرایطی نماینده و مدافع آنها باشد، بازداشت شده اند. جای کارگران و نمایندگان و فعالین کارگری در زندان نیست، بلکه آنها باید در کنار همکاران و هم طبقه ای های خود، در صف مبارزه برای داشتن یک زندگی انسانی قرار بگیرند.

ما از همه کارگران، تشکل های کارگری و نهاد های حقوق بشر داخلی و بین المللی می خواهیم که نسبت به سرنوشت کارگران زندانی بی تفاوت نباشند واز هر طریق ممکن به ادامه احضار، محاکمه و بازداشت آنها، اعتراض کرده و خواستار آزادی همه کارگران زندانی در ایران شوند.

کمیته همهانگی

برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری

کارگران، تشکل های کارگری و نهادهای مدافع حقوق بشر داخلی و بین المللی!

در روزها و هفته های اخیر دور تازه ای از احضار، بازداشت و زندانی کردن کارگران، رهبران و فعالین کارگری شدت یافته است. در این رابطه می توان از دستگیری سعید ترابیان و رضا شهابی، دو تن از اعضای هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد تهران و افزایش فشار بر منصور اسالو و ابراهیم مددی در زندان، نام برد. این در حالی است که خانواده رضا شهابی هنوز از سرنوشت و اتهامی که بر او وارد شده، اطلاعی ندارند.

علاوه بر این محاکمه دو فعال کارگری، وفا قادری و صدیق سبحانی در دادگاه شهر سنندج انجام گرفت و جمعی دیگر از اعضای کمیته همهانگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری شهر اشنویه به اسامی فتاح سلیمانی، عیسی ابراهیم زاده، عباس هاشم پور، حسین پیروتی، رحمان ابراهیم زاده، صمد احد پور و رحمان تنها در دادگاه انقلاب شهر ارومیه محاکمه شدند و آنها دفاعیات خود را ارائه دادند. در حالی این محاکمه ها صورت گرفت که پیش از این، خسرو بوکانی از فعالین کارگری شهر نقده به دو سال حبس تعزیری محکوم شده بود. هم چنین کاوه گل محمدی از فعالین کارگری شهر کامیاران برای گذراندن دوره حبس، به زندان سنندج انتقال یافت.

در شرایطی بازداشت و محاکمه کارگران تداوم می یابد که طبقه کارگر از نظر شرایط کار و زیست هم چنان در شرایط نامساعدی بسر می برد. از یک سو تعطیلی مراکز کار

حکم اعدام و آزادی سکینه محمدی آشتیانی بودند. در جریان این اعتراضات روشن شد که صدور این حکم از بنیان بر اساس پرونده سازی صورت گرفته و توطئه بوده است. روزنامه انگلیسی زبان "گاردین" طی یک مصاحبه با سکینه و از زبان او گوشه ای از جریان این توطئه گری را که خصلت همیشگی دستگاه قضائی رژیم بوده است، برای افکار عمومی در خارج کشور افشا نمود.

مجموعه این اقدامات سران جمهوری اسلامی را واداشت تا راه چاره ای بیابند. آنها به ماموران دستور دادند تا سکینه را وادارند تا پشت دوربین تلویزیون بیاید و علیه حقایقی که راجع به بیگناهی خود به گاردین گفته و نیز به نفع باصطلاح عادلانه بودن دادگاهش اعتراف کند. اطلاعات موثق نشان می دهد که سکینه بی دفاع دو روز زیر شکنجه شدید قرار گرفت تا به خواست جلدان جواب دهد. در نتیجه شکنجه ها سکینه و یا شخصی شبیه او در روز ۴ شنبه ۲۰ مرداد در صدا و سیمای رسوای رژیم ظاهر شد و علیه خود اعتراف کرد. این عمل ضد انسانی که رژیم به انجام آن شهرتی پر از رسوائی دارد نه تنها اهداف مسئولین رژیم را برآورده نکرد، بلکه بر دامنه بی آبرویی آنها در مجامع بین المللی افزود. چنین رفتاری با زندانیان اعم از سیاسی و غیر سیاسی جدید نیست و هر موردی هم که افشاء شده است، یک رسوائی بین المللی بدنال داشته است، اما دیگر آبرویی باقی نمانده است که برود و دستگاه قضائی رژیم به کار روتین خود در این زمینه ادامه می دهد.

امروزه هر گونه پرونده سازی، ترور، اعدام و یا سنگسار امواجی از نفرت بر نفرت های پیشین علیه رژیم می افزاید. این جنایات در خارج کشور نیز محرک آکسیونهای اعتراضی موثری علیه رژیم می شوند و امکان می دهند تا انسانها و سازمانهای بیشتری به کمپین علیه جمهوری اسلامی بپیوندند. ارتکاب این اعمال امروز دیگر نه تنها مردم را از اعتراض و مبارزه باز نمی دارد، بلکه بر دامنه خشم مردم در داخل و خارج علیه رژیم می افزاید.



STOP THE STONING OF SAKINE MOHAMMADI ASHTIANI

آدرس های حزب کمونیست ایران و کومه له

نمایندگی کومه له
در خارج کشور

K.K.
P.O.Box 75026
750 26 Uppsala
Sweden
Fax: +46-18-46 84 93
komala@cpiran.org
Tel: +44 -7746163103

کمیته خارج کشور
+46-707 254 016
kkh@cpiran.org

نمایندگی کومه له در سلیمانیه
Tel: 009647701567854
009647701900768
00964533300657

کمیته مرکزی کومه له
Tel: 00442081441539

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I
Box 2018
127 02 Skärholmen
SWEDEN
cpi@cpiran.org

از سایت های

حزب کمونیست ایران
و کومه له دیدن کنید!

سایت حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org

سایت کومه له

www.komalah.org

سایت تلویزیون کومه له

www.tvkomala.com